

شماره
ضمیمه ۱۲۷ ادبیا -
تیر و اردو ۲۹۵
۱۹/۱۲/۵۰

Adab. Kabul
Vol.4, No.2, Sumbulah 1335
(August 1956)

Ketabton.com

ادب کابل

فهرست مندرجات

شماره	مضمون	نویسنده	صفحه
۱	سر آغاز	اداره	۱
۲	ادب او محیط	بینوا	۲
۳	بینوا بلبل	بینوا	۳
۴	ارسطو	زهما	۶
۵	قصیده	قطران تبریزی	۱۴
۶	روانشناسی	انصاری	۱۵
۷	د پنتود مخلاند تاریخ	رشتین	۳۶
۸	ادب	مولانای رومی	۳۹
۹	مشاغل زنان در هزاره جات	شهرستانی	۴۰
۱۰	هجویبری	الهام	۴۳
۱۱	چگونه مطالعه باید کرد ؟	ترجمه شیرایانا	۴۸
۱۲	مرحوم ایازی	زهیر	۵۴

ادب

علمی، ادبی

صاحب امتیاز: فاکولتہ ادبیات مدیر مسئول: عبید اللہ (شیو ایانا)

شماره (دوم) سال چهارم - سنبلہ ۱۳۳۵ - اگست ۱۹۵۶ نمبر مسلسل (۱۱)

ای نام تو بہترین سر آغاز

بی نام تو نامہ کی کنم باز

ای ذات قادری کہ آفرینندہ این جهانی و آن جهانی و از یک مشت گل آدم آفریدی و باوقوہ تفکر و تعقل دادی براہ راست ہدایت کن تا وظیفہء کہ بردوشم محول گردیدہ از عہدہء اجرای آن بوجہ احسن بدر آیم . و در نزد ارباب ہنر و تودہء منور و طبقہء چیزفہم و سخن سنج شرمندہ نباشم .

مدیریت نشرات بسیار آرزوہا را راجع باین مجلہ بدل می پرورد اما تنہا خود کاری را از پیش پردہ نمیتواند و بسا چیزها را دیگران از دور بہتر میبینند چہ شود ہر گاہ ارباب ذوق و ہنر ما را رہنمونی کردہ و از بذل نظر بہ خویشت در یغ نفرمایند تا باندازہء وسائل ممکنہ برفع نقائص خویشت برآمدہ و بسوی کمال بیشتر و بیشتر تقرب جوئیم . در پایان نیاز مندیم کہ ای ایزد متعال توفیق مزید عنایت کن تا بتوانم در ظل شاہ معارف پرور و حکومت متبوعہ خویشت مجلہء ادب را اعلی نمونہء علم و فرہنگ افغانستان سازم . (ادارہ)

عبدالرؤف بینوا

ادب او محیط

دلته دادب د کلامی څخه زما مطلب دادب علم په هغه جامع تعریف سره نه دی کوم چه
تول ادبی فنون په غېږ کې نېسي؛ بلکه ز ما مراد په دې لځای کې یوازې هغه نظم
او نثر دی چه غلط نه وی .

دا لځکه چه په دې محیط کې دا او س وخت که مو ز همدو مړه و کولای شو
چه خپل نظم او نثر له غلطیو څخه وساتواو دادب سره یې ادبی و نکره، نو دا به زموږ
دادب د پاره یقینې لوی تعریف او خدمت وی .

ددې محیط یادونه می لځکه و کړه چه دهر چا ادب لمانته خپل محیط لری، او
هر څوک چه لږ او ډیر دادب سره آشنا وی او په یوڅه پوهېږی هغه دا خبره
منی چه دمحیط اجتماعی اوضاع پر ادب باندي اغېزه لری، او لیکونکی یا شاعر
ضرور دخپل ماحول او محیط څخه الهام اخلی .

نو څنگه چه محیط د زمانې او پېښو د تحولو او بدلولو نځور او بدلون منی. دا
بدلون د شاعر او لیکونکی په افکارو کې هم یې اغېزه نه دی .
هو، که محیط آرام او مستریح و، نو شاعر هم دعیش او نوش سندرې وایی
اولیکونکی به دخوښی او سرور صحنې تمیلوی؛ او که دمحیط اوضاع نا آرامه وه
نو د شاعر په شعر او د لیکونکی په لیکنه کې به هم د شکوې او شکایت کللمات
اورنگه زیات وی .

لکه څرنگه چه دواړه په شپه مړ تپه ویل او یاد مړه سر ته داتڼ نارې کول
یې موقع او بی ادبی ده، همدارنگه په یوه وروسته پاته او مقید محیط کې د فیکری
آزادۍ پاتې اولافی وهل یې لځایه دی .

دیوه شاعر یا لیکو نکئی شاعر خواته که دکو نلو و رنلو، بیتیمانو او و زو بر بنلو و نارې سورې وی، نو داشاعر یا لیکو نکئی به خنگه و کولای شی چه د ساز او سرود تعمی و زغوی ؟ او که با لفرض تمثیل نی هم کپی ایارده دا تمثیل به دده دشا و خوا به نارو سور و کئی خنگه بنکاره شی اوغه اغېزې به ولری ؟؟

دکل او بلبل صحبت دیر بیه دی، خو چه په گلستان کئی وی، خندا او خوښی دژوند سره لازم دی، خو چه دمسهد لو مو فع پیداشی .

هو، کله کله لیکو نکئی یا شاعر هغه څه چه په محیط کئی نلری دهنه آرزو څر کنده وی او یارده دپاره چه محیط ورته آماده کپی هغه یادوی .

دانه کاردی او دیوه حساس لیکو نکئی او شاعر همدا وظیفه ده؛ خو چه د محیط به دردو نو یوه وی او د تلقین او یو هو لو چل ورنجی او د محیط به ژبه و رسره و ز غبزی .

نه داچه به محیط کسی ژداوی او پدی ورته د خنده او نغاسندری وایی .

نو تر هغه د مغه باید د ادب خاوندان خپل محیط و پیژ نی او څه چه محیط لازم او پکاروی هغه څه د ادب په جامه کئی محیط ته ودانندی کپی .



دگرافو او ستو نکو تو چه د لحو ان
لیکو نکو احساساتو ته چه پخپل شعر
کئی نی لخوا پکپی دی را بولو . (اداره)

ببینو ابلبل

روغ زد کئی می سوی سکورشو بل را بانندی خنگه او ر شو نه رنیا دا تباره کور شو څه عبث می دخوالی شور شو له بلبلو د ابلبل نور شو	سر تر پایه سره لمبه شوم نه ایرې نه می دود بنکاری نه لمبه می شوه خاموشه په نارو می گل وینن نه شو آه، سپره لو هدیره ده
--	--

توله مړه دی توله مړه دی
 که زاره دی که زاره دی

دلباخته شیدا بلببل وم	کمره پر گل می او ازونه
سجری نغمو کبھی گل ته	راوده ما پت الها مونه
ماوی زه به گل خبر کرم	دخزان له شو اخونه
گل ویده غماز را پاخپد	زمانی مات کمره و زرونه
آه، وچاته درد اظهار کرم	به سینه می یخی خارونه

توله مره دی توله مره دی

که زاده دی که واده دی

به خندا به نسا را غلم	ما و بل اوس به لاهوس کرم
دسره گل پرخانکو بانندی	به خوشا له خیل نفس کرم
دبوستان زبیب زینت به	به نغمو کبھی یو به لس کرم
داویدی غنچی به و یبھی	به آهنگک دخیل جرس کرم
له مباده چاته زار کرم	چه بندی نی د قفس کرم

توله مره دی توله مره دی

که زاده دی که واده دی

چه نی ما ژدل له غمه	هغه گل پر ما خندا کرم
مخ بی سورشو زما به وینو	بیا له کبره به نی شاکرم
دفلک چاروته کوره	رنکا رنگک گلونه نی واکرم
فن نی وخندل به بن کبھی	به سبانی بیا تا لا کرم
خوک می نشته بی له نسانه	زما همدرده نی جلا کرم

توله مره دی توله مره دی

که زاده دی که واده دی

زه د گلو به دید مودوم	اوس نی بوی لاموندای نه شم
چاله سبله را جلا کرم؟	خیل همز ولی لیدای نه شم
وزرونه نی رامات کرم	به هوا الوتای نه شم
ژبه تیزه لرم خوله کبھی	خو آزاد بزغبدای نه شم
غم شریک یاران می ولاده	زه تنها یا تیدای نه شم

توله مره دی توله مره دی

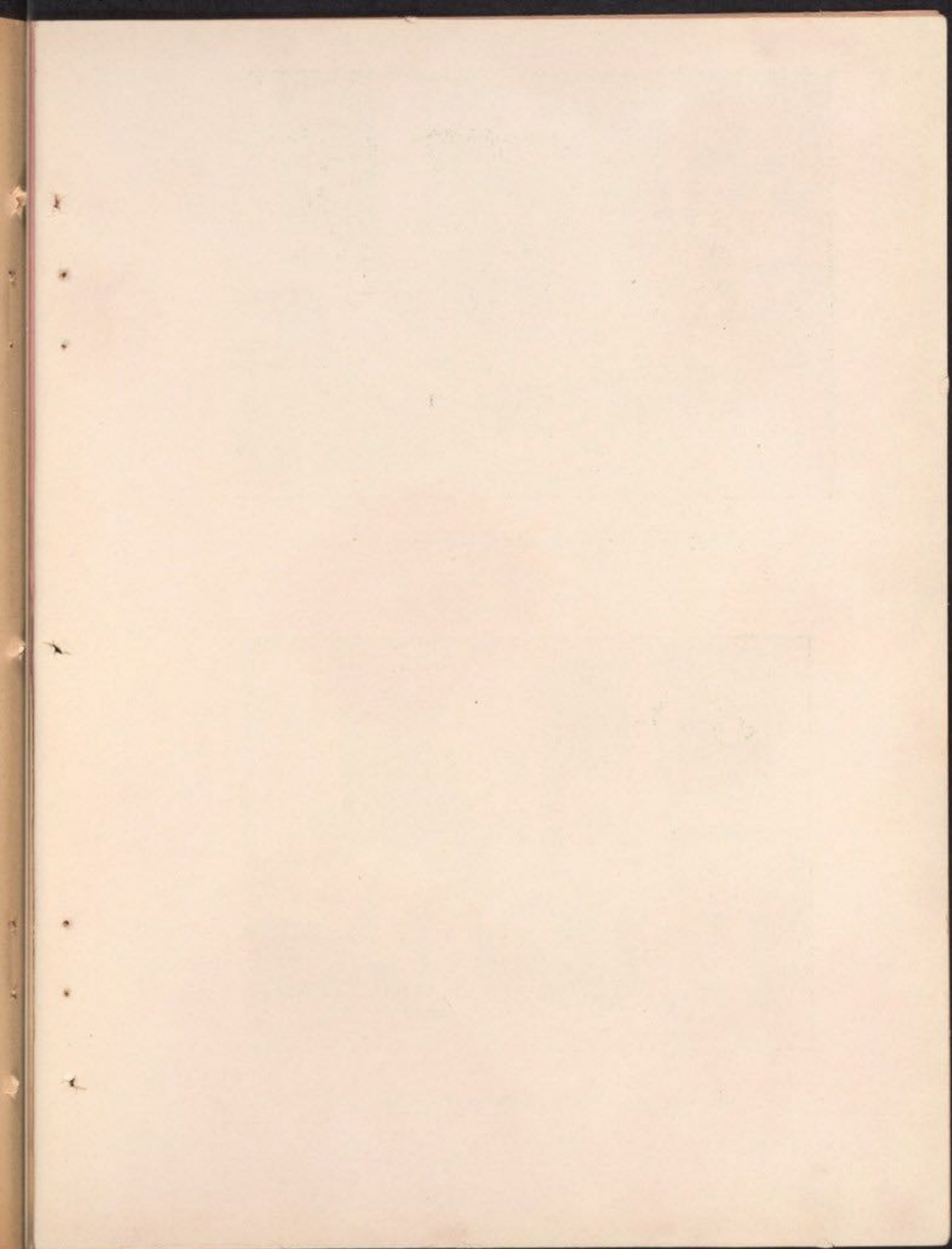
که زاده دی که واده دی



برخی از اساتیدان و محصلین رشته ادبیات پوهنچی



برخی از اساتیدان و محصلین رشته تاریخ و جغرافیه



آواز نشته دبلبلو	بن خالی له شرو شوره
سرخی والوته له گلو	بحالی ورائی پانہی زیری
چه نپ نیسم یه منگلو	نه به پیا دگل لمن وی
چه احوال راوری دتللو	نه غیبی قاصد به راشی
دخپل زده دراز ویلمو	نه ملگری شورا پاته

توله مره دی توله مره دی
که زاده دی که زاده دی

له خزانه به خه وایم	بنه دی بنه چه گل تالا شو
چه نفس کچی مبتلایم	جود بهار پرما خزان دی
لا به خو وار یلایم	آه، صبار له سخته دل
داسی نه چه نن پیدایم	له از له بد نصیب یم
بینوا یم بینوا یم	خوک می نشته چه می یادگری

توله مره دی توله مره دی
که زاده دی که زاده دی

(پینوا)



علی محمد (زهما)



(ارسطو)

«من فلاطون را دوست دارم

ولی حقیقت را بهتر.»

(ارسطو)

ارسطو بسال ۳۸۴ قبل از میلاد (۱) در استاگیرا واقع ترس پای بعصره وجود گذاشت استاگیرا شهر کوچکی بود در ساحل شمال دریای اژه (۲) پدر ارسطو نیکومک نام داشت این مرد پزشک بود و این پزشکی را بارث از خانواده گرفته بود (۳) ارسطو پدرش را در خورد سالی از دست داد و احتمال می‌رود که ارسطو در خاندان یکی از دوستان پدرش که موسوم به پروکسن بود پرورش یافت (۴) ارسطو در هفده سالگی (۵) بآتن آمد تا به تحصیلات خود ادامه دهد و بسال ۳۶۷ و قتیکه افلاطون از سیسیل بازگردید و دوباره در اکادمی بکار

(۱) تاریخ فلسفه در غرب برتراند راسل صفحه ۱۶۰

(۲) فلاسفه بزرگ اندر کرسون صفحه ۳

(۳) خزینه فلسفه رفیز صفحه ۶۵ - ۶۶

(۴) تاریخ فلسفه در غرب راسل صفحه ۱۶۰

(۵) فیلسوف معاصر انگلیسی برتراند راسل معتقد است که ارسطو بسن

هجده سالگی بآتن رفته است تاریخ فلسفه در غرب صفحه ۱۶۰

تدریس پرداخت ارسطو در بین محصلین او دیده میشد افلاطون بعد از آنکه هوش و فراست ارسطو را دید او را عقل مدرسه میگفت .

ارسطو بعد از سالها یزباد دوستی با افلاطون قطع مر او ده نمود . گفته میشود افلاطون راجع با ارسطو بدین شده بود اما تحقیق و تتبع در احوال این دو شخصیت بزرگ نشان نمیدهد که ارسطو کاری کرده باشد که افلاطون از وی متنفر شده باشد . اندره کرسون نویسنده کتاب (فلاسفه بزرگ) در ضمن شرح حال ارسطو میگوید مسلم است که ارسطو غالباً با افلاطون اختلاف عقیده پیدا میکرد ولی هرگز از تقدیم احترام نسبت با استاد کوتاهی نکرده و همیشه از وی خاطره آه میخسته با حق شناسی داشت . چنانکه در (اخلاق) به نیکو مک مینویسد (البته ترجیح دارد که ما توجه خود را به نیکی معطوف نموده و ببینیم این موضوع عبارت از چیست ؟ بدیهی است که پژوهش هم کار دشوار است چرا که دوستان مافر ضیه صور را دخالت داده اند و شاید بهتر است که برای نجات حقیقت عقاید شخصی خود را فدا کنیم مخصوصاً که ما خود نیز فیلسوف هستیم ، میتوان بدوستان و بحقیقت مهرورزید اما اخلاق حکم میکند که حقیقت را برتری دهیم (۱) از گفته بالا چنان استنباط میگردد که همفکری بین ارسطو و افلاطون موجود نبوده است . ارسطو در آثار نه ارسطو بنا به احتمال قوی تا سال ۳۴۷ در آتن مانده است

و در آنجا مدرسه برای تدریس باز کرد این مدرسه شهرت بسزای در جهان عرفانی و فلسفه کمائی کرد .

(ارسطو از ۳۴۷ تا ۳۴۲ آتن را ترک گفت شاید بدین منظور که ابتدا بعنوان سفیر رسمی بنزد فلپ که بر تخت سلطنت مقدونیه نشسته و تقریباً باوی دوست بود بروید و بعد با شاگردان دیگر افلاطون مانند کزنو گرات در الیود بنزد هر میاس چبار (انو گرات) آثار نه رفت این شخص هنگام تحصیلش در آتن با او آشنا شده بود و از آمدن ارسطو بدبارش بسیار خوشوقت گردید . (۲)

(۱) فلاسفه بزرگ ارسطو ترجمه کاظم عمادی صفحه ۳-۴

(۲) فلاسفه بزرگ اندره کرسون مترجم عمادی ص ۵

ارسطو تا مرگت هر میاس در دربار او بماند. هر میاس بین دو دولت مقتدر روزی یعنی مقدونیه و ایران گرفتار شد و دایما با این ویاباآن در حال نزاع میبود. تا اینکه دست مانتور سردار یونانی که در خدمت ایران بود گرفتار و اسیر گردید و بار د شیر تحویل شد و بدستور او خفه اش کردند. ارسطو و ازین مرگ غم انگیز نهایت متأثر گشت و احساساتش را بصورت مناجاتی خطاب بتقوی بیان نمود.

ای تقوی هر چند که بدست آوردن توبسی دشوار است و هر چند تو گران بهاترین گوهری هستی که هر کس ممکن است آرزو کند، توبسی زیبایی ای باکره جوان بخاطر تو است که یونانیها مرگت را حقیر می شمارند و بزرگترین بلا یا را بجان میخرند تو روحها را از یک ثمره جاودانی که عالتر از طلا است و بهتر از رشته های خویشاوندی و بهتر از شیرینترین خوابها است آگنده میسازی و بعشق زیبایی تو است که مردی از اتا رنه که شهرتش بکارهای نمایا نش بود زندگانی خود را فدای تو داد از باب انواع، دختران منموزین، نام او راجاودانی خواهند ساخت (۱) این مناجات بعد ها خلاف مذهب تلقی گشت و اسباب زحمت ارسطو را فراهم آورد هر میاس از خود دختر و یا دختر برادری باقی گذاشت که ارسطو با او زناشوئی کرد، چون در آتارنه خود را ایمن نمیدید به (متیان) رفت و تا سال ۳۴۲ میلادی در آنجا بماند.

ارسطو، فلیپ و اسکندر: از متیلان ارسطو را فلیپ بمقدونیه دعوت کرد تا تربیت فرزند او اسکندر را عهده دار گردد. اسکندر درین روزها شانزده سال داشت و ارسطو این فاتح روزگار آن آئنده را زیر تربیت گرفت احتمال دارد که ارسطو (رساله سلطنت) را که از آن اثری پیدانیست در همان روزها و شبها برای شاگرد خود اسکندر نوشته باشد. اسکندر فوق العاده از استاد خود احترام میکرد و حتی در روزهای فتوحاتش حیوانات بانواع و اقسام را از تمام حصص آسیا برای او میفرستاد و از همان لحاظ بود که ارسطو اثری بنام (طبیعت

(۱) فلاسفه بزرگ اندر کرسون مترجم عمادی صفحه ۵-۶

حیوانات) نگاشت (۱) برترند رسل فیلسوف شهیر معاصر انگلیس میگوید روابط بین اسکندر و ارسطو چندان معلوم نیست و راجع بر روابط آنها افسانه‌های انتحالی ساخته و بافته شده است (۲) در آنجا نامه‌های زیادی وجود دارد که بین اسکندر و ارسطو رد و بدل گردیده ولی بعد ها معلوم گردیده انتحالی میباشند آنهاست که این دو مرد را دوست دارند میگویند که شاگرد از استاد خود متأثر میباشند هگل مینویسد که کار نامه های اسکندر انعکاسی از فواید عملی فلسفه میباشند اما راجع باین موضوع (ای دبلیو بن) چنین اظهار عقیده مینمایند:

«این خیلی جای بدبختی خواهد بود که فلسفه بدون از اسکندر شاهد و مثالی نداشته باشد ۱۰۰۰۰ سکندر مرد سفاک، بدمست، ظالم و انتقام جوئی بوده است و او را فات پرست بود.» (۳)

بعد برترند رسل علاوه نموده میگوید: «من در حالیکه (بابن) همفکرم ولی در حین زمان معتقدم که کار نامه های اسکندر خیلی ها دارای اهمیت میباشند زیرا بدون این اقدام اسکندر مدنیت هلانیک (۴) از بین میرفت اما راجع بتأثیر و نفوذ ارسطو بر اسکندر در وازه حدس بروی ما باز میباشند من هیچ تأثیر و نفوذ ارسطو را بر اسکندر مشاهده نمیتوانم. اسکندر یک پسر حریص و سرشوخی بود با پدرش رابطه درستی نداشت و پدرش خواندن تن در نمیداد ارسطو معتقد بود که کشور شهری بیشتر از یکصد هزار شهر نشین نداشته باشد، لیکن گمان نمیکنم که شاگردش این مرد را بیشتر از یک مرد خشک و سردو کتابی محض میدانسته اسکندر ارسطو را فقط مردی میدانست که پدرش او را بر اسکندر مسلط نموده تا از خطا کاریهای او جاوگیری نماید، این درست است که ارسطو بکنوع احترام نسبی بمدنیت آتنی ها داشت لیکن این فکر در تمام افراد خاندان سلطنتی وجود داشت»

(۱) فلاسفه بزرگ عمادی ص ۷

(۲) تاریخ غرب برترند رسل ص ۱۶۰

(۳) تاریخ فلسفه در غرب برترند رسل صفحه ۱۶۰

(۴) یونیهای قدیم که از نژاد خالص یونانی بودند.

و اینها آرزو داشتند ثابت نمایند که آنها بر برتری نمیباشند پس نمیتوان گفت که این فکر را ارسطو با اسکندر داده است. و چیز دیگری هم در اسکندر دیده نمیشود که تأثیر و نفوذ ارسطو را در وی نشان دهد (۱)

و قتیکه تأثیر اسکندر بر ارسطو دیده نمیشود انسانرا به تعجب میاندازد زیرا اسکندر با صراحت لهجه اظهار میکرد که دوره کشورهای شهری جایش را برای دوره و زمان امپراطوری خالی گذاشته است.

شاید ارسطو در باره اسکندر بدین نتیجه رسیده بود که «اسکندر پسر خیره سری میباشد و نمیتواند مسایل فلسفی را درک نماید.» بهر صورت مر او ده و تماس این دو مرد بزرگت بهمان اندازه زیاد بود که گوئی هر دو آنها در دو جهانی که باهم شباهت نمیرساند زندگی میکردند (۲)

ارسطو در آتن: هنگامیکه اسکندر بسال ۳۳۵ م روانه فتح آسیا شد ارسطو وظیفه خود را انجام یافته تلقی کرد و باو پیشنهاد کرد که نوه اش (کالیستن) را بعنوان مشاور جانشین خود سازد و اسکندر این پیشنهاد را پذیرفت. چون ارسطو بخوی و بوی اسکندر میفهمید لذا بکالیستن سفارش کرد که با اسکندر احتیاط کارانه پیش آید. لیکن نوه ارسطو نتوانست از سفارش ارسطو استفاده نماید و همان بود که بحکم اسکندر جامعه حیوانات گردانیده شد. (۳)

ارسطو اسکندر را ترک گفت و در سال ۳۳۵ میلادی رهسپار آتن شد در آن زمان تدریس عقاید افلاطون در اکادیمی توسط گز نوگرا تا ادامه داشت. ارسطو مدرسه نزد یک معبد آپولون لیسن را تاسیس نمود و نام (لیسه) بوی منسوب شد چون ارسطو در حال گردش بشاگردانش درس میداد بهمین جهت نام مشائی یا (پریپاتتیسین) که بزبان یونانی به معنی گردشگاه است به پیر و ان او داده شد.

(۱) تاریخ فلسفه در غرب برتر ندرسل ص ۱۶۰

(۲) تاریخ فلسفه در غرب برتر ندرسل ص ۱۶۰

(۳) فلاسفه بزرگت عمادی ص ۶

شرح بعضی مسایل فلسفی ارسطو. تدریس ارسطو شامل دورشته از درس بود. صبح از مسایل کاملاً نظری بحث میکرد و دروس او کاملاً علمی و مخصوص شاگردانش بود و عصرها بگروه بیشتری تدریس میکرد و مسایلیکه مورد بحث قرار میداد بیشتر نزدیک بفهم عموم بود این تدریس مخصوص مردم عادی بود. ارسطو برای مدت دو از ده سال بتدریس مشغول بود اما باوجود تدریس کتابهای متعددی تقریباً در کلیه رشته‌های معارف بشری نوشته و منتشر ساخت (۱) و قتیکه اسکندر در سال ۳۲۳ جهان را وداع گفت هواخواهان مقدونیه از طرف حزب ملی آتن که رئیس آن دموسترن بود، تهدید گردیدند. چون ارسطو طرفدار مقدونیه بود متهم به بیدینی گردید و مورد توبیخ و سرزنش واقع گردیده بود مردم میگفتند که ارسطو برای هر میاس مناجاتی نوشته در صورتیکه چنان یک مناجات مخصوص خدایان میباشد. ارسطو از خوف محاکمه، آتن را ترك گفت و (بکالیسیس) رفت؛ کالیسیس در جزیره (اوبه) واقع است. ارسطو در سال ۳۲۲ بعمر ۶۳ سالگی پدرود حیات گفت (۲) جسد ارسطو در استاگیرا دفن گردید و بنا بروصیت خودش استخوانهای زنش پیتیا را نیز در قبرش گذاشتند.

و قتیکه در باره فلاسفه بزرگ‌اتباع مینمائیم و بویژه ارسطو، بایست او را از دو نقطه نظر تحت مذاقه قرار دهیم یکی اینکه او را با مراجعه به آثار اسلافش و دیگر اینکه او را با مقایسه بفلاسفه مابعد او مطالعه کنیم زیرا که ارسطو را مطالعه میکنیم و با فلاسفه قبل از وی مقایسه مینمائیم، میبینیم که این مرد شخصیت فوق العاده بزرگ و مزایای بیحد و حصاری دارد اما قتیکه این شخصیت را با فلاسفه بعد از وی تتبع میکنیم می‌یابیم که مزایای فلاسفه مابعد وی از او کمتر میباشد و با اصطلاح «خانه خالی» فلاسفه مابعد ارسطو از

(۱) فلاسفه بزرگ اندره کرسون صفحه ۸

(۲) تاریخ فلسفه در غرب برتراند رسل صفحه ۱۵۹

ارسطو بیشتر میباشد (۱) و قتیکه ارسطو دیده بر جهان میکشود، دوره آخر نهضت فکری یونان بود و بعد از مرگ ارسطو دو هزار سال دیگر فیلسوف مانند او پا به عرصه وجود نگذاشت تا بتواند با او همردیف باشد درین دوره در ازو طاقت فرسامقام ارسطو خیلی بلند بود و چنان موفقیّت را در جهان فلسفه و ساینس احراز کرد که کایسا اشغال نموده بود و این مقام ارسطو بیک سد و عایق بزرگی در راه ترقی و انکشاف ایجاد نمود حتی در اوایل قرن هفده برای اینکه قدمی جلوتر در راه انکشاف فکری برداشته شود لازم بود بربریکی از دکترینهای ارسطو ضرورتی حواله گردد حمله بر منطق ارسطو تا همین روز ادامه دارد (۲)

برای اینکه در قضاوت خود برترند رسل مینویسد؛ در مورد ارسطو از عدالت و انصاف کار بگیریم لازم اینست و چیز را مد نظر داشته باشیم: یکی اینکه شهرت فوق العاده بعد از مرگ او را فراموش کنیم و دوم اینکه محکومیتها و تهدید هائیکه بعد از مرگ وی دکترین او را نموده بـطاق فراموشی بگذاریم.

ارسطو بعقیده صاحب کتاب (خزینه فلسفه) مردی بود که دماغ مانند بدایرة المعارف داشت ارسطویک نمونه عالی درجه و یکتای فلسفه بود مشاهد

(۱) تاریخ فلسفه در غرب برترند رسل صفحه ۱۵۹

(۲) تاریخ فلسفه در غرب برترند رسل صفحه ۱۶۰

نوت:

« ارسطو عشق را خیلی شاعرانه و عالی تعریف میکنند مرور است: «عشق عبارت از سلطانیست که از مرکز قلب بسایر اعضاء حمله نموده زردی در بدن لکنت را در زبان و ضعف را در عقل بیادگار میگذارد خطایاو معایب معشوق را در نظر عاشق نیک و داپسند جلوه میدهد.»

بسیار موشگافی شناخته شده است (۱)

ارسطو بحیث یک فیلسوف از فلاسفه که پیش از وی درگذشته بودند در بسی از موارد فرق داشت ارسطو نخستین مردی بود که نوشته های خود را مانند یک پروفیسر ترتیب و تدوین مینمود. رساله های او خیلی با نظم و نسق بوده و مباحثات خود را تحت عناوین جداگانه ترتیب میداد ارسطو معلم پیشه بود، او از جمله پیامبرانیکه الهام میگرفت نبوده است، آثار او انتقادی میباشد. در نوشته هایش محتاط کارانه پیش میاید و قتیکه آستین علم و همست را بالا میزند تا اثری بنویسد عجله ندارد زود تمامش نماید، بتأنی جلو میرود متین قدم برمیدارد و طبع آفاقی منشی دارد عناصر

«آنکه این نامه سر بسته نوشته است نخست + گره سخت رشته مضمون زده است»
فلاطونی در آثار ارسطو آنقدر هانه جلوه گر است - ارسطو دوست دارد از جهان آیده است کنار بگیرد و شاهد عقل سلیم را در کنار. در کجا میخواهد دست بدین کارزند؟ در جائیکه فلاطونی شده. ارسطو مرد احساساتی نیست و نمیتوان پیرو دین و مذهبش خواند شدید. سهو های فلاسفه پیش از ارسطو باین میماند که جوان سرمست از باد ج-وانی بخوابد نا ممکن را جامه امکان بپوشاند این سهو ها را نباید تلقی کرد بس بزرگ بیاید بنگریم سهو ارسطو چه جور است؟ سهو ارسطو سهو مرد من و معمر است که به آتش عادات میسوزد و چار و ناچار دست سیاه تعصب داغدارش میسازد ارسطو در ایضا ح نمودن مطلبی و یاد ر انتقاد موضوعی شخصیت ایست بس سترگ، ولی در تدرین نمودن و تعمیر نمودن موضوعات طویل دست عجز است و مرورا دامان. چرا چنین است؟ بعلت اینک آتش تیتا نیک دور انداز که مرورا با بست مدنظر باشد، میسوزد و دو آن آتش چشم هایش را میگیرد. (باقی دارد)

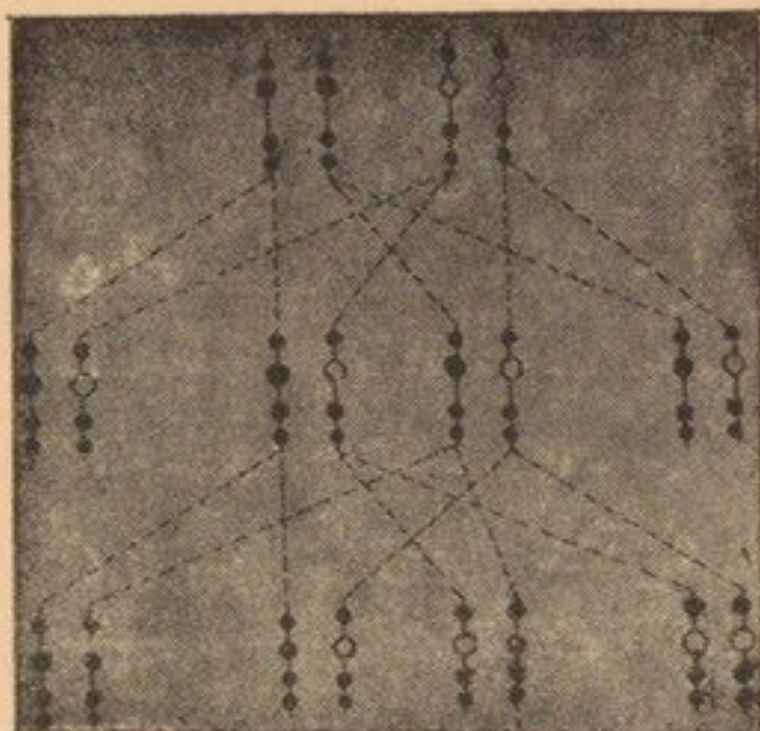
قصیده

باشد به جهان عید همه ساله بیک بار
 همواره مرا عید ز رخسار تو هموار
 پر بار به سال اندر یکبار بود گل
 روی تو مرا است همیشه گل پر بار
 یکروز بنفشه چشم از باغ بدسته
 زلفین تو پیوسته بنفشه است بخروار
 یک هفته بدیدار بود نرگس دشتی
 وان نرگس چشم تو همه ساله بدیدار
 نرگس نبود تازه چو بیدار نباشد
 تازه است سیه نرگس تو خفته و بیدار
 باشند سمن زاران هنگام بهاران
 بر سنبل تو هست شب و روز سمن زار
 از جعد سیاه تو رسد فیض به سنبل
 کاین مایه جان آمد آن مایه عطار
 این را وطن از سیم شد آن را وطن از سنگ
 این از بر سرو سهی آن از بر کهسار
 با جعد تو هرگز نکنم یاد ز سنبل
 باروی تو هرگز نکنم چشم بگلزار
 سرو است که در باغ همه ساله بود سبز
 باقد تو آن نیز بود گوز و نگونسار
 حوری به سپاه اندر و ماهی به صدف اندر
 سروی گه آسایش و کبکی گه رفتار
 هر چند مر از لاف چوز نجیر تو بسته است
 نزد تو مرا دولاب تو کرده گرفتار

(قطران تبریزی)

روانشناسی طفل

در تکوین شناسی جدید وراثت مندلی بوسیله معکوره (جین) های زوجی
ایضاح میابد چنانچه در شکل سوم نشان داده شده است فرض میکنیم که جین دوم



(شکل ۳)

جین هادر وراثت مندلی: خصوصیات نهفته
صرف در افرادی ظاهر می شود
که (Nullipex) اند یعنی جین های
معیوب در هر دو کروموزوم موجود اند.

از طرف بالا در شکل مذکور صفت
بلند قامتی را تعیین میکند و سیاه نشان
داده شده (جین) سفید نبودن صفت
بلند قامتی یا وجود کوتاه قامتی را
افاده میکند در نسل دوم هر نخود یک
کروموزوم را از پدر و کروموزوم
دیگر را از مادر اخذ میکند بنابراین
در هر جوره کروموزوم چینهای
بارز و مستور هر دو موجب میباشند
و در نتیجه صفت بارز یعنی بلند قامتی
پدیدار میشود. همان جوره کروموزوم

که دو فکتور بارز را در خود جاداده از لحاظ همین صفت مشخصه مرکب یا
دوپلکس (Duplex) و جوره کروموزوم که دارای یک فکتور بارز است بسیط یا
سیمپلکس (Simplix) و جوره کروموزوم که دارای هیچ فکتور بارز نیست
پوچ یا نلی پلکس (Nullipilx) خوانده میشود در نسل سوم از چهار ترکیب

ممکنه فکتورهای ارث پدر و مادر یک مرکب با (دو پلکس) دو ساده یا (سمپلکس) و یک پوچ یا (نلی پلکس) بوجود می آید تنها در آخر الذکر صفت مستور بطور آشکارا ظهور میکند و از اینجاست که نسبت سه و یک بدست می آید.

لیکن نسبت (مندلی) تمام حالتها را در بر نمیگیرد. یک مشاهده و مطالعه معمولی که در تحقیق تجربی تکوین شناسان بصورت مبسوطی استعمال میشود عبارت از زوج نمودن یک ساده (سمپلکس) همراه پوچ (نلی پلکس) میباشد چنانچه از شکل چهارم ظاهر است. از این تجربه نسبت دو صفت بارز به دو صفت مستور حاصل میشود ازین مطالعات بسیار ساده وراثت میتوان یک مشاهده بعمل آورد که دارای اهمیت عملی میباشد. بعضا اظهار عقیده میکنند که وراثت بمعنی

(مشابَهت به والدین) است لیکن

این عقیده صحت ندارد و باعث

گمراهی و ضلالت میشود. چنانچه

در نوع وراثت که در شکل سوم نشان داده

شده نسل دوم مشابَهت بیکی از والدین

دارد نه بدیگری. در حالیکه بکر بع

مولودات نسل سوم بهیچ یک

از والدین مشابَهت ندارد در زوج

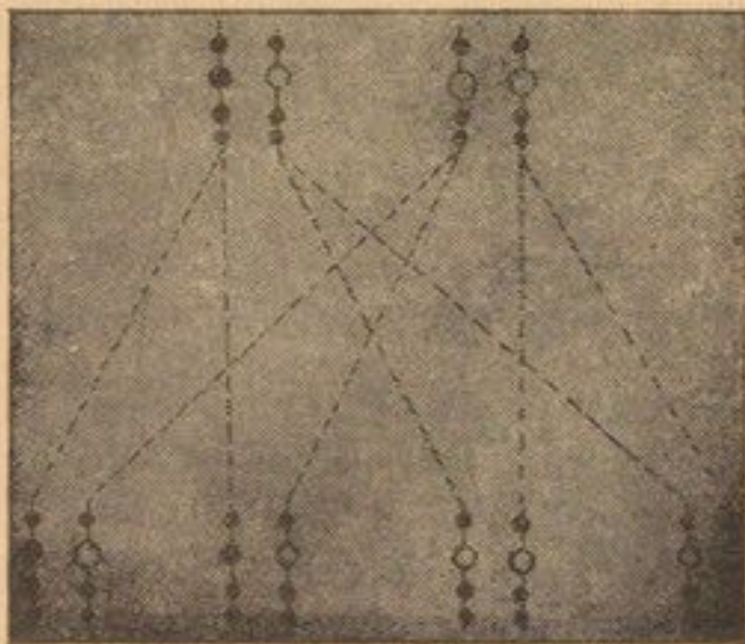
نمودن یک ساده همراه یک پوچ

(شکل چهارم) نصف مولودات مشابَهت بیکی از والدین دارد و نصف دیگر

مشابَهت بدیگری از والدین دارد و اضحست که صفات مشخصه نسل جدید

تنها از مشاهدات والدین پیشگویی شده نمی تواند بلکه تنها از شناختن و فهمیدن

سلولهای نطفه ای والدین پیشگویی شده میتواند در بعض نباتات و حیوانات سافله

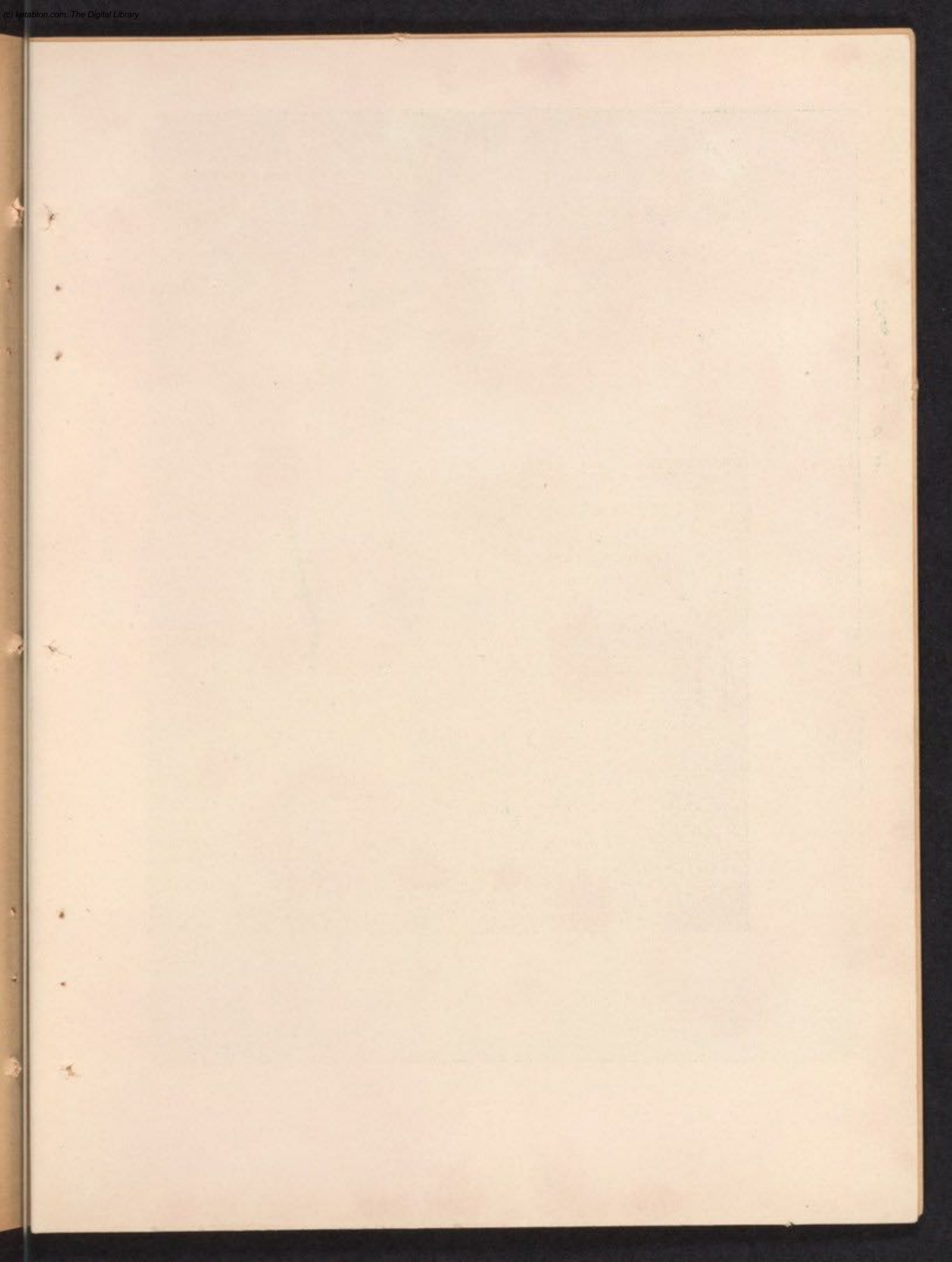


(شکل ۴)

کر اس مجدده جفت شدن یک سمپلکس و یک نلیپلکس دو سمپلکس و دو نلیپلکس تو آید می کنند.

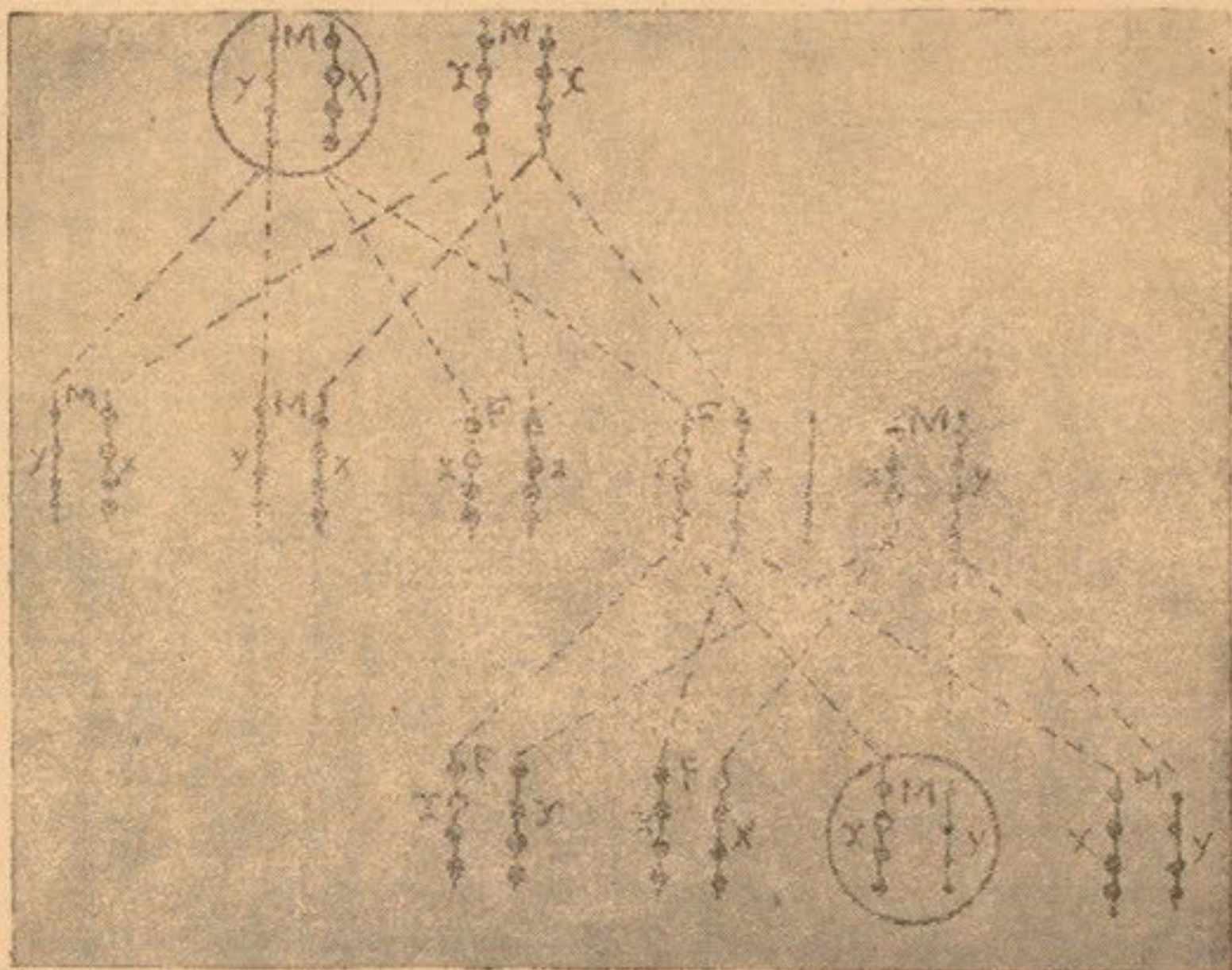


بک گروپ امتادان و محصلین پوهنځی .



این کیفیت از مطالعه تغییرات در مولودات در طی چندپشت یا نسل تعیین میگردد در نوع بشر همیشه ممکن نیست معلومات کافی درباره سلولهای نطفه ای برای مقاصد عملی پیشگونی بدست آوریم .

پرنسب های دیگر وراثت - یکعده مشاهدات درباره وراثت با پرنسب های ساده (مندلی) سازگاری و مطابقت نمیکند یکی از این استثنا ها که در اطراف آن مطالعات زیادی بعمل آمده توارث پیوسته بجنس است . در سلول نطفه ای ماده



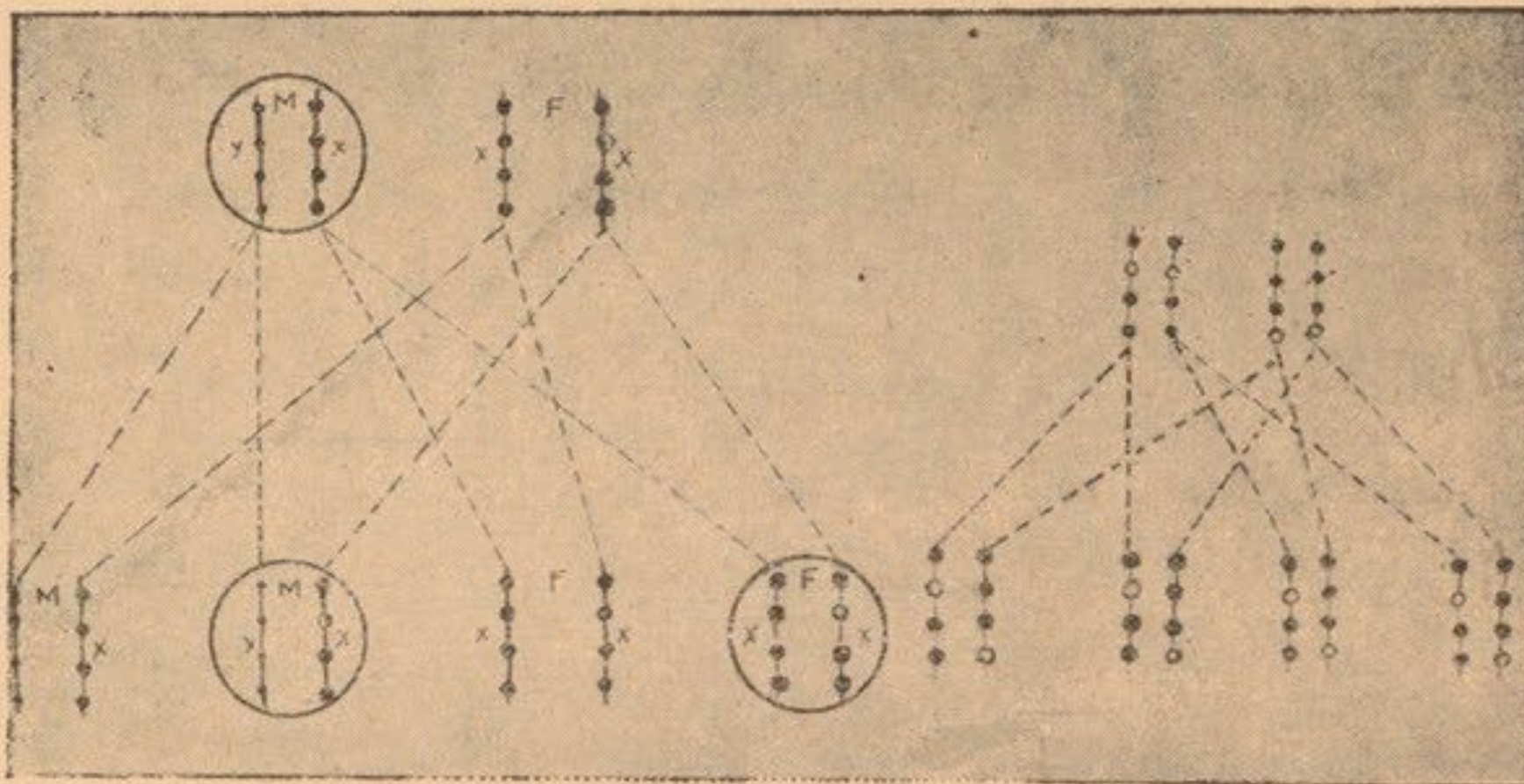
(شکل ۵)

وراثت پیوسته بجنسیت، (۱) صفت مذکور در مذکر نسل اول ظاهر و در نسل دوم غائب میشود و بر نصف مذکرهای نسل سوم اثر می اندازد M مذکر و F مونث X و Y کروموزوم ها نشانی شده اند. بدور افرادی که دائره کشیده شده صفت در آن ها ظاهر شده .

دو کروموزوم موجود است که موسوم بکروموزوم های X میباشند که بر طبق
 پرنسپ های معمولی وراثت رفتار دارد چوره متقابله در سلول نطفه ای نزدیک
 کروموزوم X و یک کروموزوم Y میباشند کروموزوم Y در تعیین صفات
 مشخصه ارثی تاثير و نفوذی ندارد. بنا بران اگر یک عیب مستور
 در کروموزوم X نر موجود باشد از باعث اینکه با یک کروموزوم
 بارز نورمال چوره نیست « صفت غیر مطلوبه ظهور خواهد نمود در شکل
 پنجم وجوه عمده وراثت پیوسته به جنس نشان داده شده است نقصی که در نر
 نسل اول موجود است در نسل دوم ظاهر نمیشود و اولاد پسران او از
 نقص مذکور آزاد میباشند لیکن دختران نسل دوم این صفت غیر مطلوبه
 را نقل میدهند و اگر همراه مردان نورمال چوره شود این صفت را به نصف
 پسران آنها انتقال خواهند داد طوریکه شکل ششم نشان میدهد صفت پیوسته
 به جنس در ماده ها ظهور کرده میتواند اگر مادر و پدر هر دو عوامل تعیین کننده
 صفت مذکور را دارا باشند در بین صفات مشخصه و اوصاف ممیزه انسانی کور رنگی
 سرخ و سبز و بیماری خون روی یا (هیموفلیا) که تماایل به نمش الدم مفرط است
 « بعض علایم توارث پیوسته به جنس را نشان میدهند بنا بران صفات نامرغوب
 مذکور در مردان بیشتر شیوع دارند تا در زنان. »

یک پیچیدگی دیگر در تکوین و توارث از این حقیقت نشئت میکند که ممکنست
 (جین) های مختلفه عین همان نقص را باعث شوند بعبارت دیگر علل مختلفه
 یک معلول را بوجود بیاورند. در شکل هفتم یکی از والدین دارای کروموزوم های
 پدری و دراثت جین های معیوب در چوره دوم کروموزوم ها
 دارای نقصی میباشند همان نقص و عیب در یکی دیگر از والدین از باعث یک چوره
 معیوب دیگر کروموزوم ها که در شکل بحیث چوره چهارم نشان داده شده است
 موجود بوده میتواند چو نکه چینهای معیوب در یکی از زادگان با هم انطباق نمیکنند
 یا با هم یکجا واقع نمیشوند هیچکدام از آنها صفت معیوبی را آشکار نشان نمیدهد
 این مساله در وراثت اساس این عقیده عمومی را تشکیل میدهد که از دواج

افرادیکه باهم قرابت زیادی دارند. اطفال ناقص و معیوب بار میاورند این عقیده در همه حال و در تمام اوقات صحت ندارد اشخاصیکه باهم قرابت نزدیکی دارند دارای سلولهای نطفه‌ای مشابه میباشند و هر نقص و عیبی که در آنها موجود است غالباً در اثر چین‌های یکسان میباشند از طرف دیگر اشخاص بیگانه و دور که نواقص و عیوب ارثی آنها بیشتر در چین‌های مختلفه است کمتر باعث انتقال آنها با اولاد خود میشوند علی‌ای حال مزایا و معایب در اثر چینها میباشند و ازدواج در بین افرادی که باهم قرابت نزدیکی دارند هم اوصاف عالیه رو هم معایب و صفات نامرغوب را تقویه میکنند.



(شکل ۶)

وراثت پیوسته بجنسیت (۲) هر گاه یکمذکر و یک مؤنث مریضی که حامل جین نهفته است باهم جفت شوند نصف دختران و نصف پسران دارای صفت مذکور خواهند بود.

(شکل ۷)

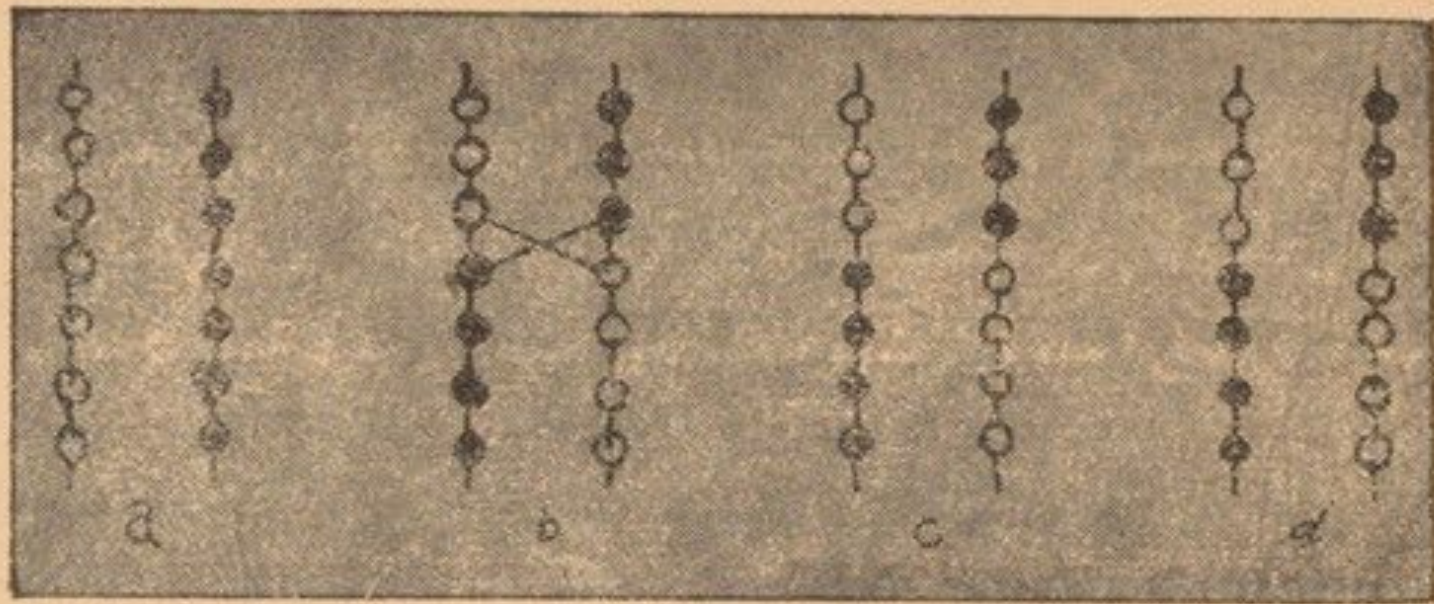
معیوبیتی که بواسطه چین‌های مختلف بمیان می‌آید. هر دو والدین دارای معیوبیتی اند که در هیچیک از اولاد آن‌ها دیده نمیشود چونکه همان صفت شاید از رهگذر چین‌های مختلف باشد. امکان دارد که والدین نیز همان صفت را دارا باشند.

یک کلتور دیگر در وراثت که پیشگونی را دشوار و پرخطر میسازد حادثه (امتزاج) یا عبور جین ها از یک کروموزوم بکروموزوم دیگر یکجوره می باشد. بعضی اوقات کروموزم های یکجوره با هم پیچیده و در نتیجه تبادل جینها بین آنها صورت میگیرد این کیفیت در شکل هشتم نشان داده شده است و قتیکه هر یک از این کروموزوم های علیحده با کروموزومهای یکی از والدین دیگر زوج و متحد میشود. امکانات جدید ترکیبات ارثی ظهور میکند. در ابتدا حادثه امتزاج علماء بیولوژی را دچار بهت و حیرت ساخته بود زیرا حادثه مذکور چنان نسبتهای اوصاف و صفات را در زادگان ابراز نمود که با نسبت (مندلی) سازگاری نمیگردید لیکن پس از بر اساس همین کیفیت وضعیت های نسبی جینها در کروموزومها کشف گردیده زبر اجینهای مجاور نسبت به جینهای غیر مجاور وضعیت های خود را بیشتر تبدیل میکنند. این امتزاج یا تبادل جینها بر طبق پرنسپ های منظمی صورت میپذیرد. و در بعض حشراتیکه مورد تحقیق متوسطی قرار گرفته اند به فیصدی های معینی واقع میشود.

وراثت آمیخته: در عده زیادی از تحقیقات درباره وراثت تفاوتهای مقداری در درجه وجود و وقوع صفات مشخصه مختلفه در نظر گرفته نشده مشخصات و ممیزات طوری مورد بحث قرار داده شده است که یا موجود می باشد یا غایب:

این روش در موارد کثیری با حقیقت نزدیک است بطور کلی صفات و مختصات دیگر و مهم تر بطور تدریجی یکنواخت واقع میگردد درین زمره رنگ پوست قد و تقریباً تمام صفات و اوصاف ذهنی بشمول هوش یا ذکا شامل می باشد: صفات و اوصاف آمیخته یا مسلسل بوسیله پرنسپ های وراثت ایضاً میشود و برای این مقصد لازم است قراینیرا که تا کنون بیان نمودیم تا اندازه نسبت دهیم:

مثال بالنسبه ساده برای وراثت آمیخته در نوعی از گندم بمشاهده میرسد
اگر یکنوع قهوه ئی همراه یکنوع سفید زوج گردد پنج درجه رنگه از قهوئی



(شکل ۸)

عبور چین ها، کرو موزوم نورمال (b) روی کرو موزوم (b) می آید در (c) و (d)
دو خط چین ها بهر جانب پیوسته نمایش داده شده که یک ترکیب جدید را تشکیل میدهد

تیره تاسفید در نسل سوم به نسبت ۱ : ۴ : ۶ : ۴ : ۱ - ظهور میکند برای ا بوضاح این
کیفیت فرض مینمائیم که در تولید این تاثیر دو جوره چینها اشتراک مساعی
میکند و رنگ تیره تر از تعداد بیشتر چینهای مثبت تعیین کننده صفات مورد
بحث بوجود می آید اگر دو چین $A'A$ و دو چین منفی متقابل آنها $a'a$ باشد
پس هر یک از والدین چهار نوع فکتورهای تعیین کننده صفات AA ، Aa و Aa و aa
را تهیه کرده میتواند هر گاه این فکتورها جوره شوندشانزده ترکیب در بین آنها
حسب ذیل امکان دارد :

	AA'	Aa'	aA'	aa'
AA'	$AAAA'$	$AA'Aa'$	$AA'aA'$	$AA'aa'$
Aa'	$Aa'AA'$	$Aa'Aa'$	$Aa'aA$	$Aa'aa'$
aA'	$aA'aA'$	$aA'Aa'$	$aA'aA$	$aA'aa'$
aa'	$aa'aA$	$aa'Aa'$	$aa'aA$	$aa'aa'$

بناء علیه یک فرزند دارای چهار فکتور چهار فرزند دارای سه فکتور شش فرزند دارای دو فکتور و چهار فرزند دارای یک فکتور و یک فرزند بدون کدام فکتور مثبت می باشد و این نسبت مطلوبه را نمایش میدهد در انسان و حیوانات وراثت های آمیخته مانند رنگ پوست و امثال آن با اساس این فرضیه که چند جین مشترک ایک صفت را بوجود می آورد ایضاح شده میترانند در حقیقت تعداد جینهاییکه باهم تعامل و تفاعل نموده صفات مسلسل را بوجود می آورد بسیار زیاد می باشد در اوایل انکشاف مطالعات در باره وراثت علی الاکثر بطور غلط فرض مینمودند که هر صفت توسط یک جین مخصوص تولید میشود اکنون معلوم گردیده که فرض مذکور مساله را بسیار ساده و بسیط ساخته بود در مگس میوه تقریباً پنجاه جین ساختمان چشم را بوجود آورده احتمال میرود که در انسان رنگ چشم و غیره را تعداد زیاد تر جین ها تعیین میکنند اگر فرض نماییم که تنها وراثت یگانه عامل مؤثر است صدیا بیشتر از صد جین مشترک تمام درجات قد یا ذکاء و غیره را در انسان تعیین و ایضاح کرده میتواند ..

عوامل ارثی و تاثیرات محیطی :

یکی از مفکوره های ناصواب در وراثت این است که جینها بعض صفات را بطور مطلق بدون تاثیرات محیطی تعیین میکنند این عقیده صحت ندارد صفات مشخصه ارثی آنهائی اند که از ماده نطفه ای در تحت اوضاع و شرایط اوسطی محیط انکشاف و تکامل میکنند. دلایل کافی موجود است که صفات و اوصافیکه به نسبت وصفی (مندلی) در محیط عادی انکشاف مییابد در محیط دیگر ابداء تظاهر نمیکند با لعکس بعض معایب و نواقص در تحت شرایط غیر عادی محیطی بصفت صفات ارثی جلوه گر میشود. اما اگر شرایط محیطی عادی و طبیعی باشد صفات مذکور بروز نمیکند. درینجا باز مگس میوه را مثال میآوریم. اگر بعض اقسام تخمهای مگس مذکور در برودت بسیار شدید چوچه کش شود مگس های نوزاد دارای پای های زاید خواهند بود. وقوع این حالت غیر طبیعی طبق پرنسپ های

مندلی صورت میگیرد اگر تخم‌های این نسل جدید در تحت شرایط طبیعی تربیه شود. پای‌های زاید غایب خواهد بود اگر تخم‌های که حامل چین‌های معیوب نیست چوچه کشی شود عیب مذکور پدیدار نخواهد شد گرچه چوچه‌ها در برودت شدیدی انکشاف ورشد کنند بنابراین وراثت و محیط برای تولید این صفت لازم و ضروری است که تخم‌هایی که دارای چین معیوب و در برودت تربیه گردیده است A و آنهایی که دارای چین معیوب و در گرمی چوچه کش شده است B و آنهایی که بدون چین معیوب است C باشد آنها A عیب مذکور را نشان خواهد داد فرق بین A و C در اثر وراثت و فرق بین A و B در اثر محیط است همان فرقی که در یکی در اثر وراثت است در دیگری در اثر محیط شده میتواند امثله متعددی دیگری که این نقطه را ایضاً میکند در حیوانات دیگر نیز مشاهده رسیده است بنابراین چین‌ها بسته‌های کوچکی کیمیائی است که فراداز آن انکشاف ورشد میکند. سیر نشوونمای این مواد اولیه تابع شرایط و اوضاع محیطی میباشد این تعامل بین وراثت و محیط منتج بصفات و اوصافی میشود که کرکتر ستیک انسان یا جاندار را اشد است. چونکه اندک تغییر در ماده نطفه‌ای باعث تعدیل در حیوان منتج میگردد تمام صفات و مختصات بوسیله وراثت تعیین میشود همچنان چونکه تبدلات در شرایط نشوونما تاثیر بر هر صفت ارثی دارد تمام صفات از محیط متأثر میگردد تنها وقتیکه عوامل محیطی ثابت نگاه داشته شود عمل وراثت بصورت واضح تظاهر کرده میتواند.

وراثت در انسان :

از مطالعات سابقه این نقطه هویدا میگردد که اکثر معلومات و اطلاعات مادر باره وراثت مبنی و متکی بر مشاهدات حیوانات و نباتات است بطور کلی انسان ماده غیر مساعدی برای تحقیقات تجربی در وراثت میباشد زیرا انسان توالد و تناسل بسیار بطی دارد در ظرف صد سال تنها سه نسل انسان انکشاف مییابد در حالیکه سه نسل موش در ظرف هژده ماه تربیه میشود علت دیگری برای عدم اصول معلومات کافی راجع با انسان پیچیده گی ترتیب و تعداد زیاد کروموزوم‌های انسان است.

نظر به ترکیبات و ترتیبات مختلفه بیست و چهار جوره کروموزوم های انسانی ۴۸۱ ، ۵۳۶ ، ۴۲۹ ، ۲۸۲ نوع افراد بشری امکان دارد اگر حادثه امتزاج یا تبادلۀ جینها نیز در نظر گرفته شود تعداد افراد بمراتب بزرگتر خواهد بود مشکل دیگری در مطالعه درست و صحیح وراثت در انسان پیچیده گوی محیط است و این در حقیقت بزرگترین مشکلات است مانند انسان هیچ حیوان دیگری صفات و خصایص اولاد خود را بر طبق میل و اراده خود تریه نمیکند و نیز غیر از انسان هیچ حیوانی آنقدر پذیرنده تعدیل و تحول نیست در اثر همین پیچیده گیها و مشکلات است که باید اکثر معلمات در وراثت از حیوانات و جانداران ساده و بسیط بدست آورده شود. لیکن در این هیچ شکی نیست که همان پرنسپها و قوانین عمومی در انسان نیز عمل و تاثیر دارد.

برای بکعده صفات آمیخته مغلقه مانند قد، ذکا و تمایلات رفتاری و حرکات عاطفوی تا ثیرات نسبی وراثت و فکتورهای مختلفه محیطی تا اندازه تقریبی تعیین گردیده است. برای اینکه این صفات و مختصات موجود باشند تریه و تربیت هر دو لازم میباشد لیکن آنها از عوامل مختلفه محیطی بدرجات متنوعه متأثر میشود در فصلهای آینده که مشخصات و ممیزات طفل مورد بحث مفصل قرار داده میشود بمسأله طبیعت (سرشت) و تربیت توجه بعمل میآید.

۲- انکشاف ساختمان در دوره قبل از ولادت.

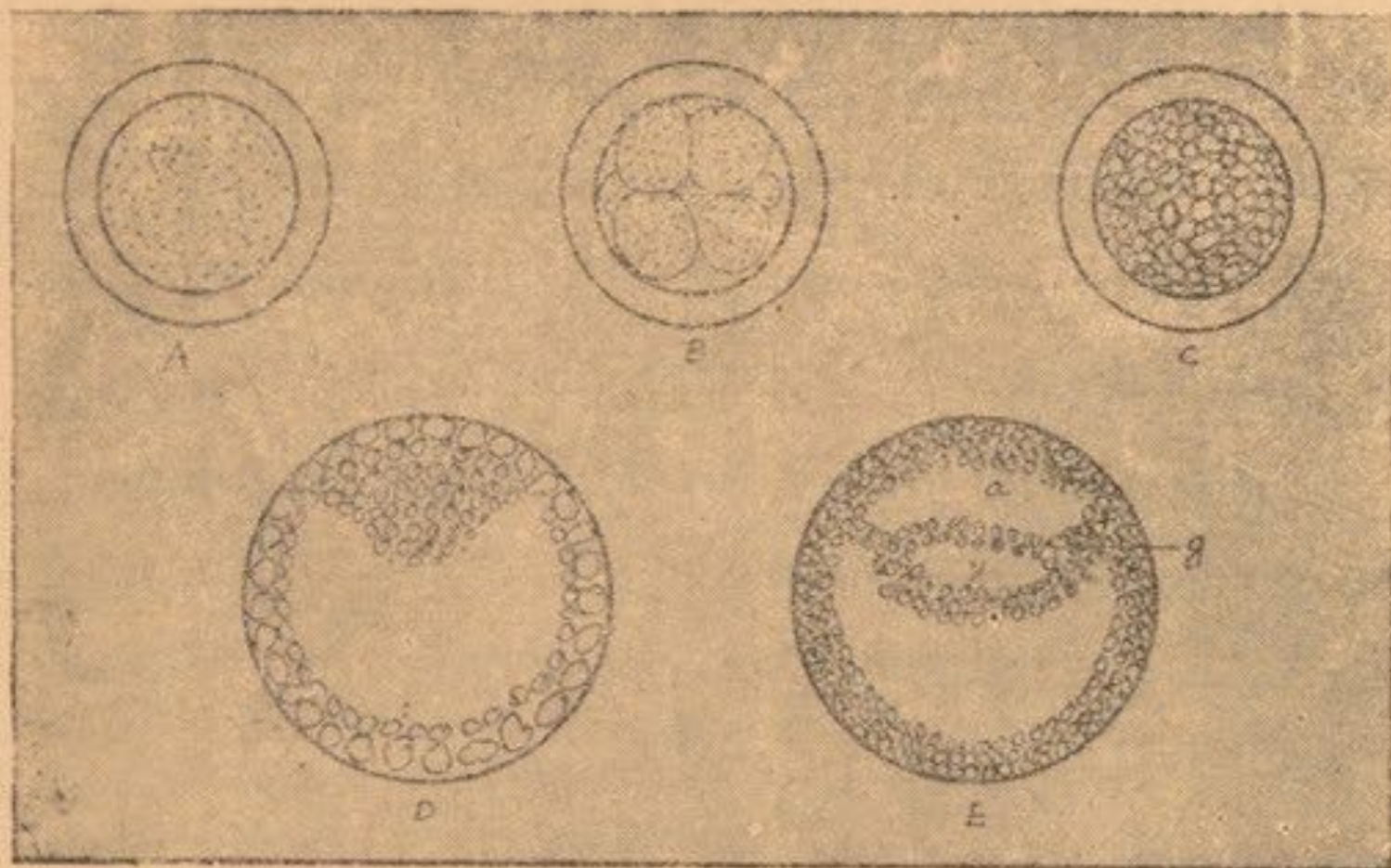
سیر انکشاف و نمو در دوره قبل از ولادت تحول بسیار مهمی را در حیات حیوان نمایش میدهد. در اثنای این دوره (اووم) ساده بارور شده بیک ساختمان چندین سلولی انسانی انکشاف مییابد که خیلی پیچیده و متفرع میباشد. این نشوونما بدو طریق عمده صورت میگیرد. اولاد را تقسیم سلول و تعداد سلولها افزودی بعمل میآید. و همراه این افزودی سلول تفرع و تطور و وظیفه نیز انکشاف مییابد ثانیاً در حجم و اندازه سلولهای منفردۀ افزایش میشود بعباره دیگر

سلولها کلان میشوند و دوره انکشاف قبل از تولد به سه بخش انقسام مییابد. دو هفته اول دوره نطفه‌ای را تشکیل میدهد که در اثنای آن فرد شکل و ساختمان تخم مانند ما نمیداند. خود را ادامه میدهد. دوره دوم که موسوم به دوره جنین است دوره تحول سریع است که فرد از شکل تخم مانند به شکل انسانی تحول میپذیرد این دوره در تقریباً هفتم هشتم نشوونما بسر میرسد در دوره سرم که دوره (فیتوس) نامیده می‌شود و تا زمان ولادت امتداد دارد نشوونمای مزید و تفرع و تخصص بیشتر بعمل می‌آید. در اثنای همین دوره فیتوس موجود جاندار قابل این میشود که به منبهاات پاسخ دهد زیرا رفتار و حرکات و ساختمان آن تنظیم میگردد.

دوره نطفه ای: (اووم) و (-پرم) عموماً در قسمت علیای زهدان با هم

یکجا شده عمل باروری انجام مییابد در اثنای دو هفته دیگر (اووم) بارور شده تقریباً به یک اندازه باقی می‌ماند زیرا از خارج برایش غذا نمیرسد و اگر میرسد بمقدار قلیل میباشد اما تغییرات بارزی در ساختمان داخلی آن واقع میشود سلول واحد به دو سلول و اینها به چهار سلول و بعد از آن به هشت و پس علی‌هذا تقسیم میگردد تا این که یک توده یا مجموعه که روی سلولها متشکل میشود (شکل نهم) درین مرحله نیز تفرعات سلولی تا یک اندازه صورت میگیرد زیرا بعضی سلولها نسبت بدیگران بزرگ میباشد و برخی دیگر نسبت به سایر سلولها بسرعت بیشتری تقسیم میگردد بفرصت زودی یک خالیگاه در بین توده سلولها پدیدار میگردد این خالیگاه انکشاف مینماید تا اینکه یک غشاء خارجی و یک توده سلولهای داخلی بمشاهده میرسد غشاء خارجی عاقبت الامر به نسجهای فرعی انکشاف می‌پذیرد که برای حفاظت و تغذیه جنین خدمت میکند تنها قسمتی از سلولهای داخلی بالاخره به طفل رشد و تکامل میکند تفرع مزیدی در توده سلولهای داخلی صورت می‌گیرد دو خالیگاه دیگر در آن

متشکل میشود در بین این دو خالیگاه یک غشاً باریک سلولها وجود دارد که



(شکل ۹)

مراحل اولیه انکشاف جنین: تخم القاح شده (A) که یک حجره واحد است یک تعداد حجرات (B) منقسم میشود تا اینکه یک کتله کرووی (C) تشکیل میگردد و تصویر پائینی مقطع میباشد D دسته حجرات داخلی را نشان میدهد در E دو جوف دیسک انکشاف میابد عبارت از خریطه امینان است و Y خریطه زرده در حالیکه صفحه جرثومی G در بین هر دو واقع است جنین از سه طبق حجراتیکه صفحه جرثومی را تشکیل داده

منکشف میشود

قرص نطفه‌ای نامیده میشود و از همین قرص جنین انکشاف میکند در اوایل دوره نطفه‌ای تخم یا (اووم) بارور شده غیر متصل و دارای حرکت آزاد است در پایان هفته دوم در نسجهای زهدان مادر چسپیده و درون دیوار آن جایگیر میشود ازین بعد طفل نام زندگی طفیلی بسر میبرد و مواد غذایی را از وجود مادر حاصل و بسرعت زیادی نشوونما میکند.

دوره جنینی: دوره نشوونما در هفته سوم تا هفته هشتم دوره تغییر و تحول سریع

و بارز میباشند در آغاز این مرحله قرص نطفه ای در بین دو خالیگاه در توده داخلی سلولها بمشاهده میرسد.

این دو خالیگاه عبارتند از کیسه (امینوتیک) یا مشیمه و کیسه زرده سلولهای که چدار داخلی این دو خالیگاه را تشکیل میدهند در اوصاف و سیر انکشاف آینده خود از هم تمایز و تفاوت دارند آنها تیکه بطرف کیسه (امینوتیک) یا مشیمه واقع اند غشاء خارجی جنین را میسازند که از آن نظام عصبی و پوست بدن اشتقاق و انکشاف مییابد. آنها تیکه چدار داخلی کیسه زرده را تشکیل میدهند سلولهای غشاء داخلی جنین میباشند در دوره حیات جنینی وظیفه تغذیوی را انجام میدهند و عاقبت الامر به لوله های هاضمه و تنفسیه متحول میشوند این دو غشاء یا طبقه سلول با هم تعامل نموده و بالنتیجه طبقه سوم در بین آنها بوجود

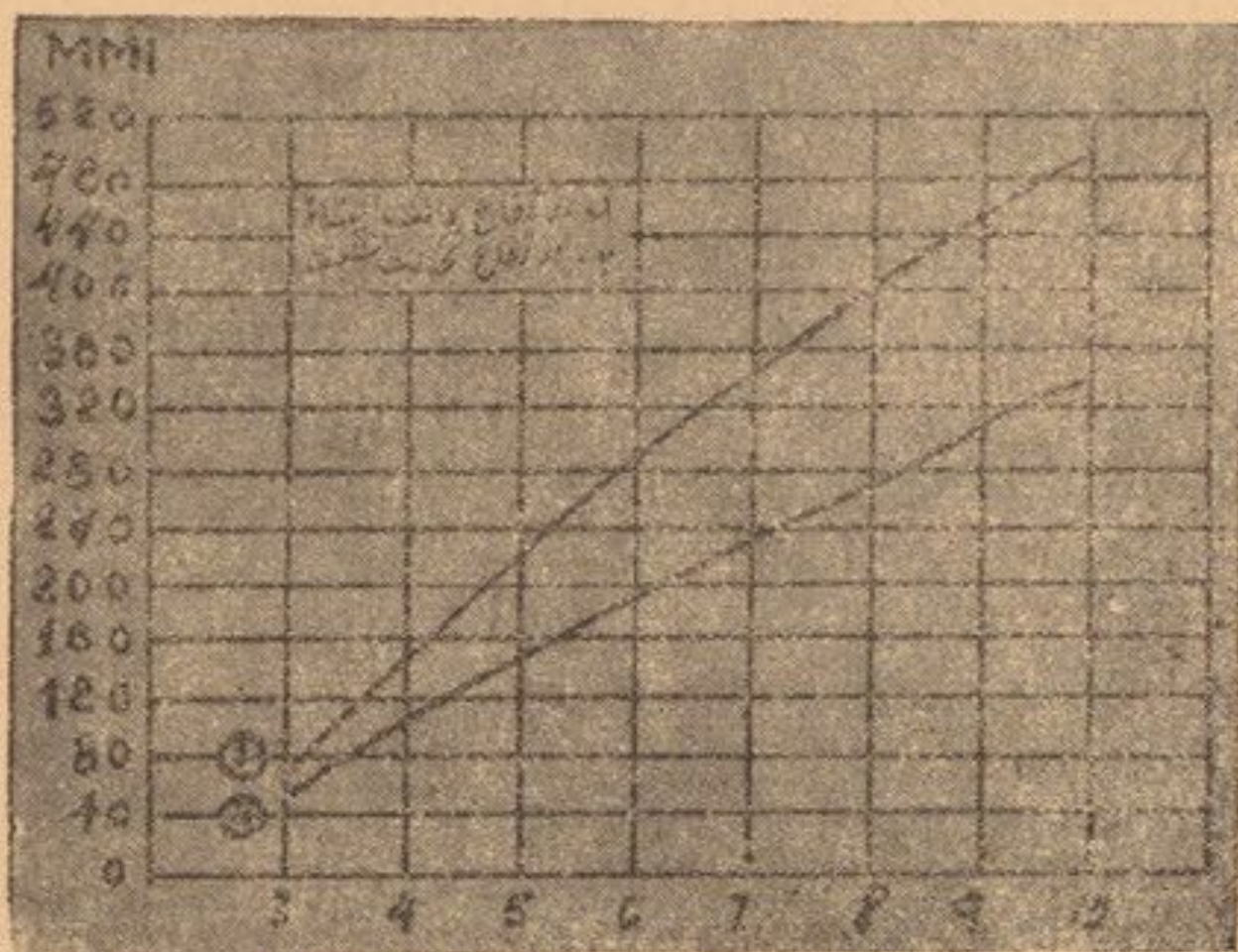


(شکل ۱۰)

انکشاف جنین انسانی: از A تا D انکشاف صفحه جرثومی از E تا H منظره جانبی.

می آید که غشای پوست وسطی نامیده میشود. از این سلولها اسکلات و عضلات بدن انکشاف میکند. قرص نطفه ای که دارای سه پوست سلولی است (شکل دهم الف) در ابتدا پهن یا قدری محدب میباشد لیکن بزودی ضخامت ها و برآمدگیها در آن ظهور می نماید که با محور اساسی بدن موازی میباشد چنین متدرجاً طویل و لوله شکل میشود این تغییرات در هفته های سوم و چهارم صورت میگیرد. چنانچه در شکل دهم از B تا H نشان داده شده است در اثنای این دوره (قطعات ابتدائی) در پشت چنین ظهور نموده و عاقبت الامر بفقرات و عضلات تنه تحول میکنند سر نسبت به قسمت باقیمانده بدن بسیار بزرگ است قدری پائین تر از سر (قوسهای گوشکها) وجود دارند که پس از ساختن ساختمانهای قسمت سفلی چهره و گردن را تشکیل میدهند.

قلب بسیار بارز بوده و در هفته سوم آغاز بفعالیت و اجرای وظیفه مینماید :



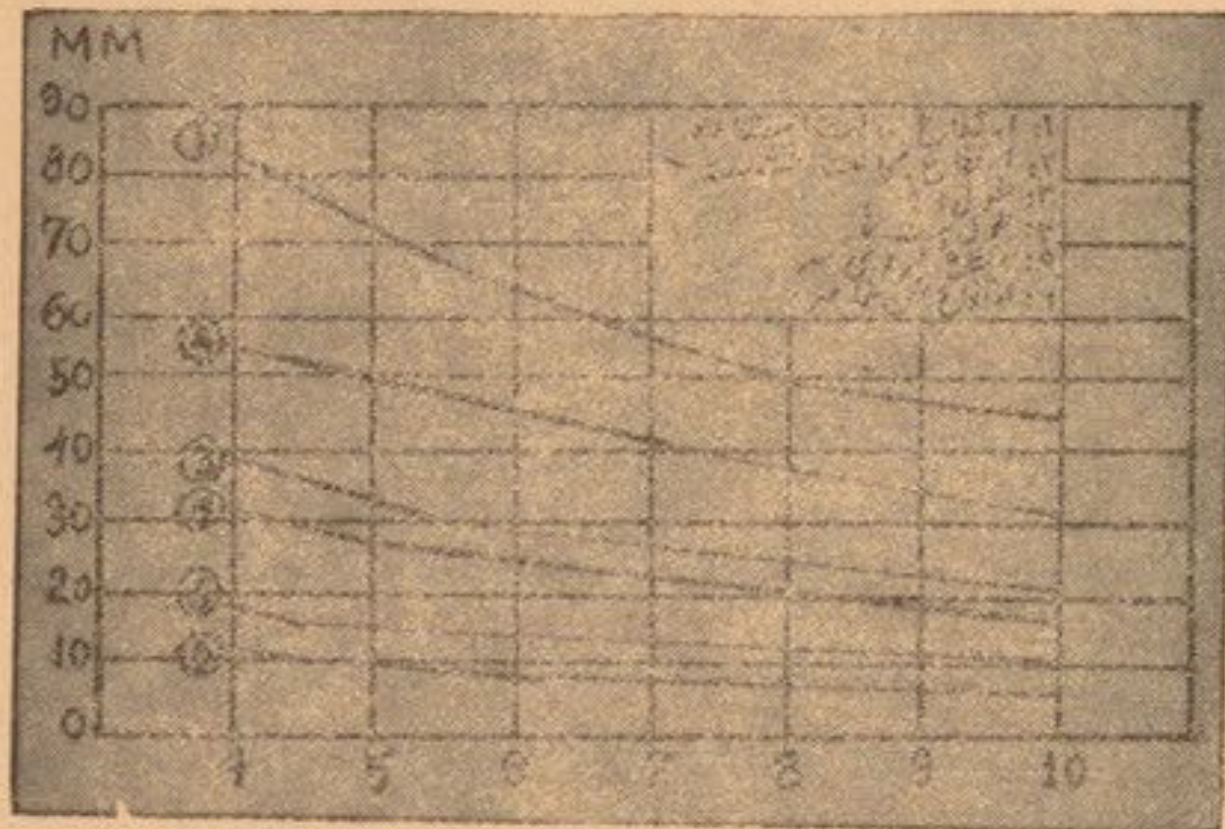
(شکل ۱۱)

نوی جنبین از لحاظ طول

نشوونمای جنین از هفته چهارم الی هفته هشتم در شکل دهم از (F) تا (H) نشان داده شده است (پندك) های اعضاء درین دوره ظهور نموده و به دستها و پاهائیکه خوب قابل شناخت اند تحول میکنند. در اثنای شش هفته دوره جنینی موجود جاندار بیست هزار چند یاد و ملیون فیصد از لحاظ کتله کلان میشود اما آنها طول ۲۵ الی ۳۰ ملی متر و وزن تقریباً دو گرام را حاصل نموده میباشد؛ لهذا جنین هشت هفته ثنی دارای صورت و قواره و صفی انسان بوده و به حیوانات دیگر التباس نمیشود:

طرز تعیین و تفرع قسمتها و اعضاء جنین پوره معلوم نیست. وضعیت سلولها در توده کرووی اصلی اهمیت و تاثیر مخصوص دارد اگر وضعیت سلولها تغییر داده شود در اکثر حالات سلولهای مذکور صفات و مشخصات دیگری را اختیار خواهند نمود چنانچه اگر بعضی سلولها بوضعیت اصلی آنها گذاشته شوند پوست بدن موجود را تشکیل خواهند داد. لیکن اگر در ناحیه و منطقه چشم پیوند کرده شود به نسجهای چشم ازکشاف و تحول خواهند نمود بعضی مواد کیمیائی در جنین موجود است که موسوم به منظم بوده و انکشاف تفرعی و تطوری سلولها را تعیین مینماید. اگر این مواد منظم به قسمت های دیگر جنین غیر از قسمت های اصلی تطبیق گردد او ضاع غیر طبیعی را بوجود خواهد آورد و نیز اختلافات در درجه فعالیت کیمیاوی از نقطه نظر تغذیه در قسمت های مختلفه جنین که نشیب فزیولوژیک را تشکیل میدهد. در تعیین و تفرع اجزای اعضاء بدن خیلی موثر میباشد. در اساسی ترین نشوونمای ساختمان یعنی تاثیرات محیطی ماهیت نشوونما را تغییر داده میتواند در بعضی حیوانات سافله تطبیق نور «ساحه های برقی اشعه مجهول قوه ثقل و عوامل کیمیاوی سمت وجهی محوری را که جنین بدو و رآن نشوونما میکند متاثر میسازد: بنابراین نشوونمای قبل از ولادت تنها تابع طبیعت و فطرت نیست بلکه تابع ساختمان سلول و شرایط نشوونما نیز میباشد:

دوره فیتوس (مضغه) : قسمت باقیمانده دوره قبل از ولادت که تقریباً هشت ماه قمری طول دارد موسوم به دوره فیتوس است از ممیزات این دوره



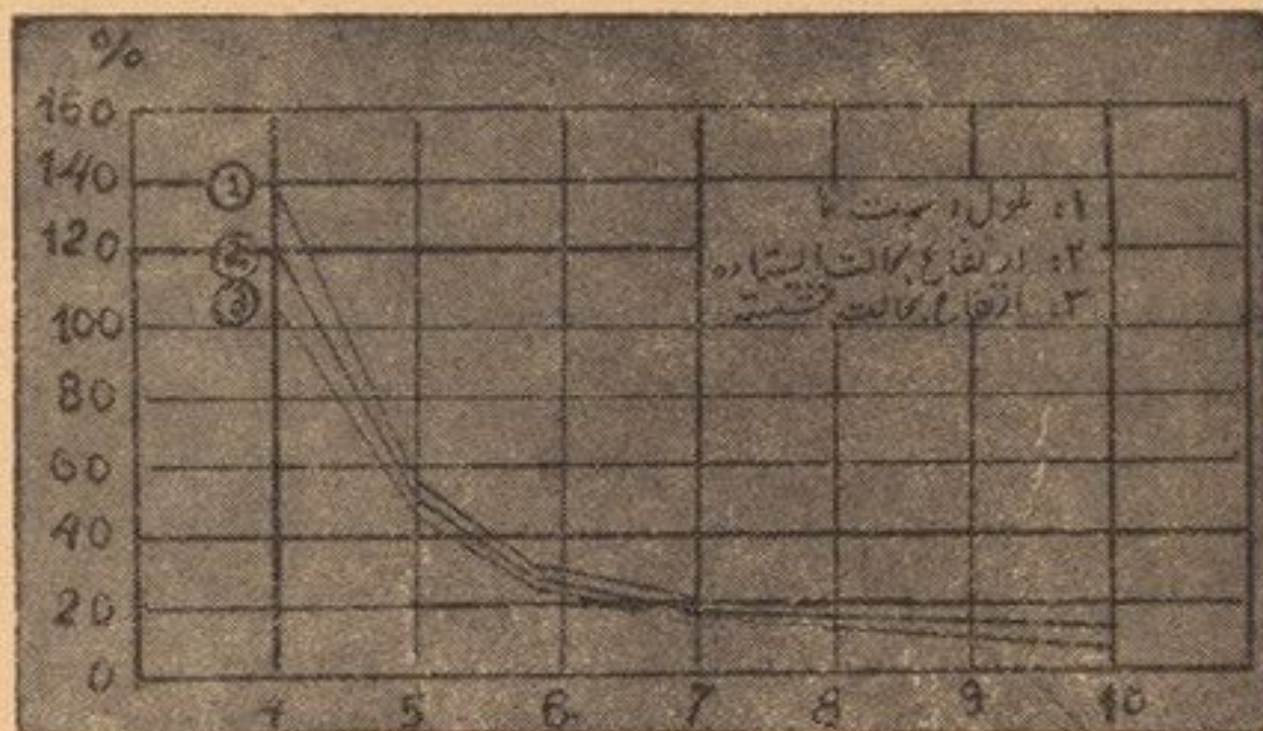
(شکل ۱۲)

تراپد نوی جنین در هر ماه

نشوونمای مربعی است که در قسمت اول این دوره با اثر از دیاد تعداد سلولها و در قسمت اخیر آن بصورت از دیاد حجم سلولها صورت میگیرد سرعت نشوونما در اثنای دوره فیتوس از شکلهای یازدهم و دوازدهم بخوبی مشاهده میشود بوقت ولادت طول بدن طفل هفت چند طول آن به سن سه ماهه مییاشد و ارتفاع نشسته بدن در پایان این دوره تقریباً چند ارتفاع آن در آغاز دوره مذکور است. طوریکه از شکل دوازدهم بخوبی ظاهر است سرعت نشوونما در اثنای قسمت اول دوره فیتوس نسبت به سرعت نشوونما در اثنای ماههای اخیر مراتب بزرگتر است. سرعت نشوونما بوسیله نسبت افزایش در اثنای یک دوره بوضعیت اصلی در ابتدای دوره افاده کرده میشود چنانچه فیصدی نشوونما در ارتفاع (قامت) در اثنای یکماه چنین افاده کرده میشود:

افزایش در ارتفاع در اثنای یکماه
ارتفاع در ابتدای ماه مذکور

نه تنها اندازه های قسمت های مختلفه بدن انسان در اثنای دوره فیتوس تغییر بارزی میکند بلکه اندازه های نسبی آنها نیز بدرجه زیادی تغییر میکند. از ماه سوم تا ماه چهارم قمری طول عمومی بیشتر از دو چند انکشاف میپذیرد لیکن از ابتدای

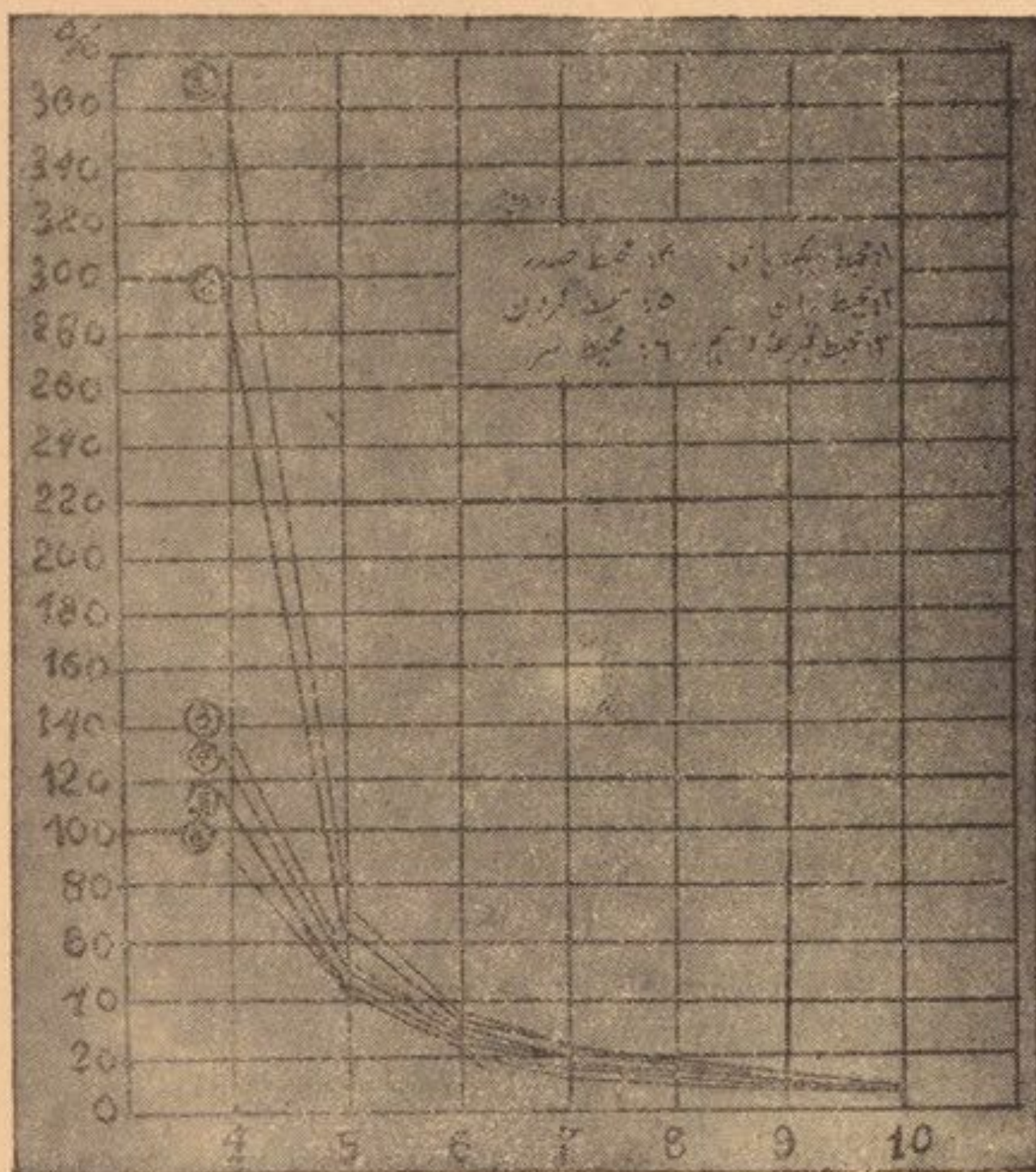


(شکل ۱۳)

فیصدی نمو در هر ماه جنین

ماه نهم تا پایان آن افزایش در طول تنها یک دهم میباشد (شکل های سیزدهم و چهاردهم ملاحظه شود) در پایان ماه نهم بلندی و محیط سر نسبت به بلندی و محیط سر در آغاز ماه سوم شش مرتبه بزرگ تر است. لیکن ارتفاع لگن خاصره قطر عرض در چار بند (مفصل ران) و طول اطراف سافله در اثنای قسمت اخیر دوره نسبت به قسمت اول آن نسبتاً نشو و نما ی بیشتری میکند. از ماه سوم تا ماه نهم اندازه های مذکور هشت یاده چند بیشتر از دیاد حاصل مینماید:

نشو و نمای سلسله اعصاب: نشو و نمای سلسله اعصاب در اثنای دوره قبل از ولادت اهمیت مخصوص را به نزد علماء روانشناسی دارا میباشد زیرا رابطه سلسله اعصاب با رفتار و کردار خیلی قریب و مهم است نقش اساسی سلسله اعصاب در اوایل دوره جنینی ریخته میشود نخستین فرورفته گی موسوم به شیار عصبی که



(شکل ۱۴)

فیصدی نمو در هر ماه جنین

در غشاء خارجی جنین پیدا میشود بطرف داخل قاع گردیده و لبه های آن با هم وصل میشود و لوله عصبی را تشکیل میدهند قسمت بزرگتر این لوله به حرام مغز تحول میکند. و قسمت علیای آن به دماغ انکشاف و ارتقاء مینماید. حتی در دوره پنجم دور جنینی ساختمانها و قسمت های عمده دماغ بشمول مخ مستطیل (مخچه) مغز میانه (دماغ وسطی) مغز جلو (دماغ مقدم) بصورت عقده ها در قسمت علیای لوله عصبی واضحا نمو دار میباشند. در ماه سوم دماغ تمام

مشخصات عمده، ساختمان خود را حایز میشود. لیکن مراکز عالیتری دماغ
تازمان ولادت بطور موثری فعالیت نمیدارد.

سلولهای عصبی در ابتدا در انجام علیای لوله عصبی از سلولهای دیگر بدون
تعیین تفرع میکنند. از سلولهای مذکور رشتهها بطرف پائین بامتداد لوله
عصبی یا طوریکه (چایلد) عقیده دارد از منطقه دارای فعالیت کیمپاوی بلند
بمنطقه دارای فعالیت پست یا بعبارة دیگر بامتداد یک نشیب فزیولوژیک میرویند
هرگاه این رشتهها از دیگر سلولها که در راه آنها طرف پائین لوله عصبی
واقعند عبور میکنند آنها را تنبیه مینمایند. بنا بر رشته هائیرا در بین قطعات
ابتدائی تشکیل بدهند که بمحور اصلی بدن زاویه قائمه بسازند. رشتههای
محوری قسمتهای رابطه سلسله اعصاب را تشکیل میدهند و آنهاست که بمحور
زاویه قائمه میسازند، به اعصاب حسی و حرکتی مبدل میشوند. بنابراین اعصاب
از سلسله اعصاب مرکزی نشئت میکنند و خاصیت منشعبه سلسله مذکوره بروی
کار می آید. بطور کلی انکشاف ساختمان عصبی قبل از انکشاف پذیرنده گان
عضلوی و حسی صورت میگیرد. چنانچه، اعصاب از سلسله مرکزی بطرفین
دست پا قبل از نموی عضلات انکشاف میکنند در اثنای تمام دوره (فیتوس)
نشوونمای شگفت آور و مفراط اعصاب صورت گرفته و ساختمانهای عصبی
متشکله نسبت بو ظایف و مقتضیات مو-وده خود مکمل تر و سابق تر میباشند.
این حقیقت اهمیت بزرگی برای آموزش و رشد هوش دارد.

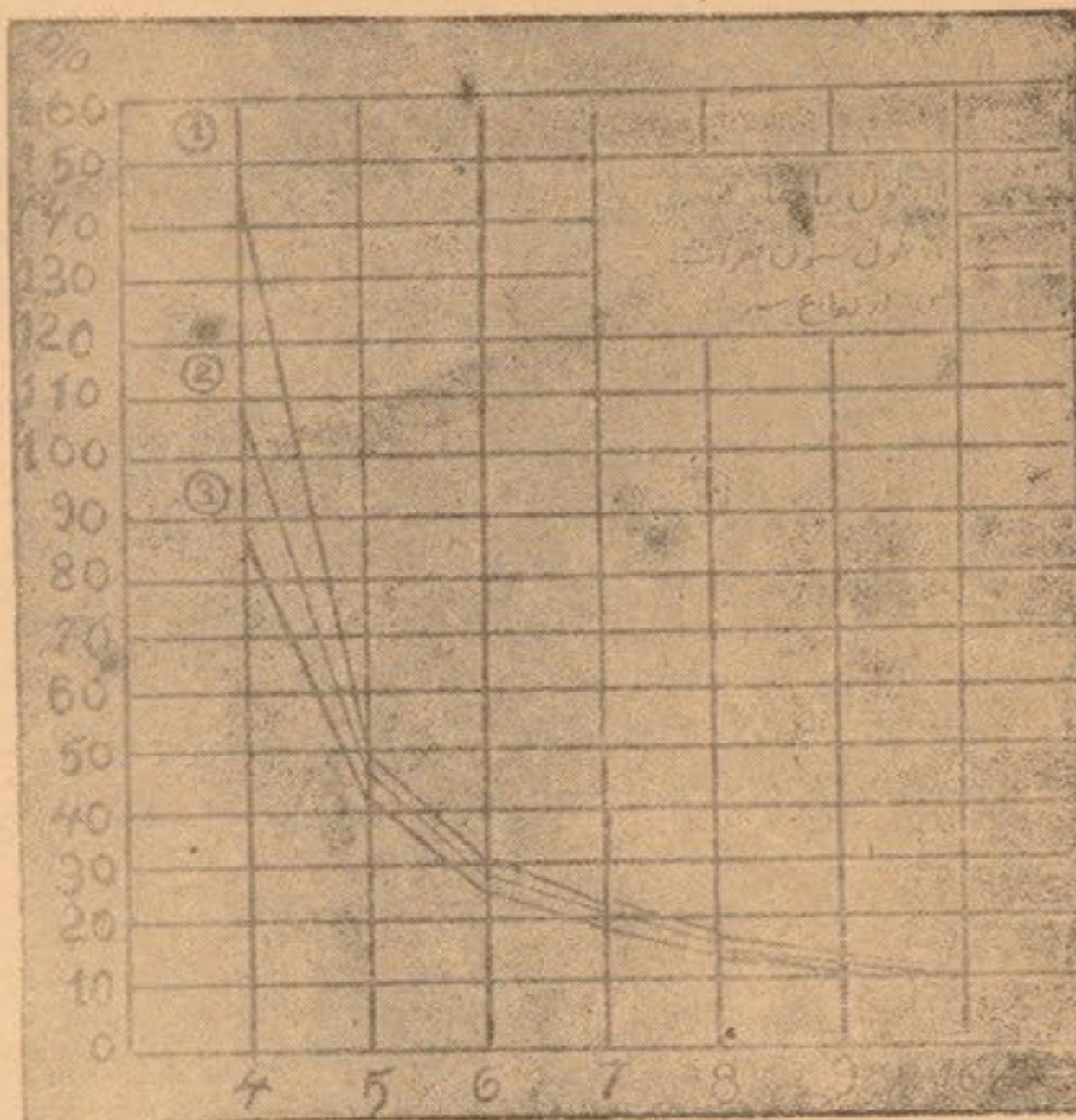
میکانیزم های حسی نیز در اثنای دوره قبل از ولادت بوجود می آید تغییرات
ساختمان که قبل از انکشاف دید واقع میشود بسیار وقت و غالباً در هفته دوم
آغاز یافته متدرجاً نامدتی بعد از ولادت انکشاف ورشد میکند. گوش نیز بقدر
کافی نشوونمانموده بوقت ولادت قابل اجرای وظیفه سمع میباشد. این حقیقت
از مطالعات اناتومی گوش باثبات رسیده میکانیزم های شامه نیز بقدر کافی رشد
نموده و در صورت اطفالیکه یکماه قبل از وقت معینه متولد شده اند وظایف

خود را بخوبی انجام میکنند جوانه ها یا غنچه های ذایقه غالباً در اثنای ماه
سرم دوره (فینوس) ظهور مینمایند.

حراس عضلاتی و فشار عمیق و حواس پوست از بسیار ابتدا آغاز بوظیفه
میکند چنانچه این حتمیت از مط-لع، انکشاف رفتار و کردار بخوبی
واضح می شود.

قوانین انکشاف ساختمانی: چنین شناسمان مشاهده و تحقیق نموده اند

که نشوونما چینه ای حیوانات فتمار به از طرف سر بطرف دم پیشرفت
میکند این پرنسپ م-وسوم به قانون انکشاف از سرب به طرف دم
میباشد که قانون سمت انکشاف نیز نامیده میشود دو دانشمند موسوم به (جیکسن)
(سکیمن) این قانون را چنین بیان فرموده اند «در حالیکه هر قسمت بدن دوره
مخصوص تحولات و تغییرات خود را طی مینماید این تحولات و تغییرات
بطور کلی بر طبق قانون سمت انکشاف صورت بگیرد. زیرا دریافت گردیده
است که انکشاف (بشمول نشوونما و تعیین و تفرع) در محور طولانی بدن
نخست در ناحیه سر ظهور نموده و بطرف ناحیه دم پیشرفت میکند بنا بران
جوانه ها یا پند کهای دست قبل از جوانه ها یا پند کهای با ظهور مینمایند و سر
نسبت به پاها بیشتر نشوونما میکند یعنی قبل از آنکه پاها شکل نهائی خود را حایز
شوند سر باندازه قابل ملاحظه رشد نموده میباشد این امر در شکل پانزدهم
بصورت گراف نشان داده شده است. در مرحله های پسین انکشاف آهسته
ترین نشوونما در ارتفاع عمومی سراسر است بعد از آن بطی ترین نشوونما در فقرات
و سریع ترین نشوونما در اطراف سافله بمشاهده میرسد مفهوم این انکشاف
اینست که در دوره ابتدائی سه ماه اول سر به بزرگترین نشوونمای اندازه کمال
خود رسیده میباشد و پاها به کمترین.



(شکل ۱۰)

فیصدی نو در طول دوره جنینی

قانون دیگر انکشاف این است که ساختمانها نیکه بر روی محور بدن و قاعد
 یا بمحور بدن قریب اند نسبت به ساختمانها نیکه بهر دو طرف محور بدن واقع
 اند یا از محور بدن بعید اند زودتر و اولتر رشد و تکامل میکنند این قانون انکشاف
 از قریب بطرف بعید مانند قانون انکشاف از سر بطرف دم در جنین انسانی
 مشاهده گردیده است و میتوان این قانون را در جنین مذکور بدیگران
 نیز نشان داد. این دو قانون انکشاف در مطالعه و تدقیق مبادی و وظیفه و ساختمان
 اعضای بدن خیلی مفید و مهم میباشد. (باقی دارد)

(رشتین)

د پښتنو د خُلافتد تاريخ پانډه

مونږ چې د پښتنو د خُلافتد اريخ هره پاڼه راوړو ، نو د بري لويي کار قامي ، سترې واکمنۍ ، سوي او کاميابۍ ، مبراني او تورې موستر گوته مخکښي درينږي . له دغو غټو غټو تکو څخه مونږ لاشه چه د شاوخوا ملکونو کاني بوني هم خبردي فن چه مونږ د پښتنو دميرانو نوم په خوله اخلو نو دا څه نوي شي يا دان ورځي خبره نه ده بلکه داسلام له پير بو پير بو څخه همدغسې راغلي ده اوله دې خبرې سره زمونږ ټول ژوند او ټول تاريخ اڅکل شوي دي .

د اسلام له اول څخه تردې وخته پورې د پښتنو مبراني او تورې ، سوي او کاميابۍ په شاوخوا ملکونو کي لکه لمر څرگندي دي .

زموږ ملي شاهرانو د امرغلي داشعارو په مزو کښي پيلي مونږ ته راپرې ايښي دي چه نن د پښتنوالي غاړه پرې بنايسته او ښکولي ده .

ملاست بابا په خپل کتاب (ملوک الغزاة) کښي د سلطان محمود د هندسوبي ، او انتحي د پښتنو په ملتيا بولي او وائي ، دولس زره پهلوانان د پښتنو ور سره مل وو . چه سبا لکون ، ديلي ، اکره ، لاهورني مات کړه له گذاره ښکار وندوي . د سلطان شهاب الدين غوري هم مشاعر (۵۸۰هـ) کښي د پښتنو زوري اوسوي په داسې ژبه يادوي چه په وښوني دسري غولي زبڼشي . ددغه پښتون پاچا په ستاينه کښي وائي ،

پر لاهور ټي دمبراني کوزارونه
دنيوي توره نري پر شهابونه
چه دغور بادار همت و کاز غلونه
په برتم ټي زمري رينږدي په زنگلونه
غوروي به څنډو خپل پاسته سالونه
نواغلي پيغلي کساندي اتونه

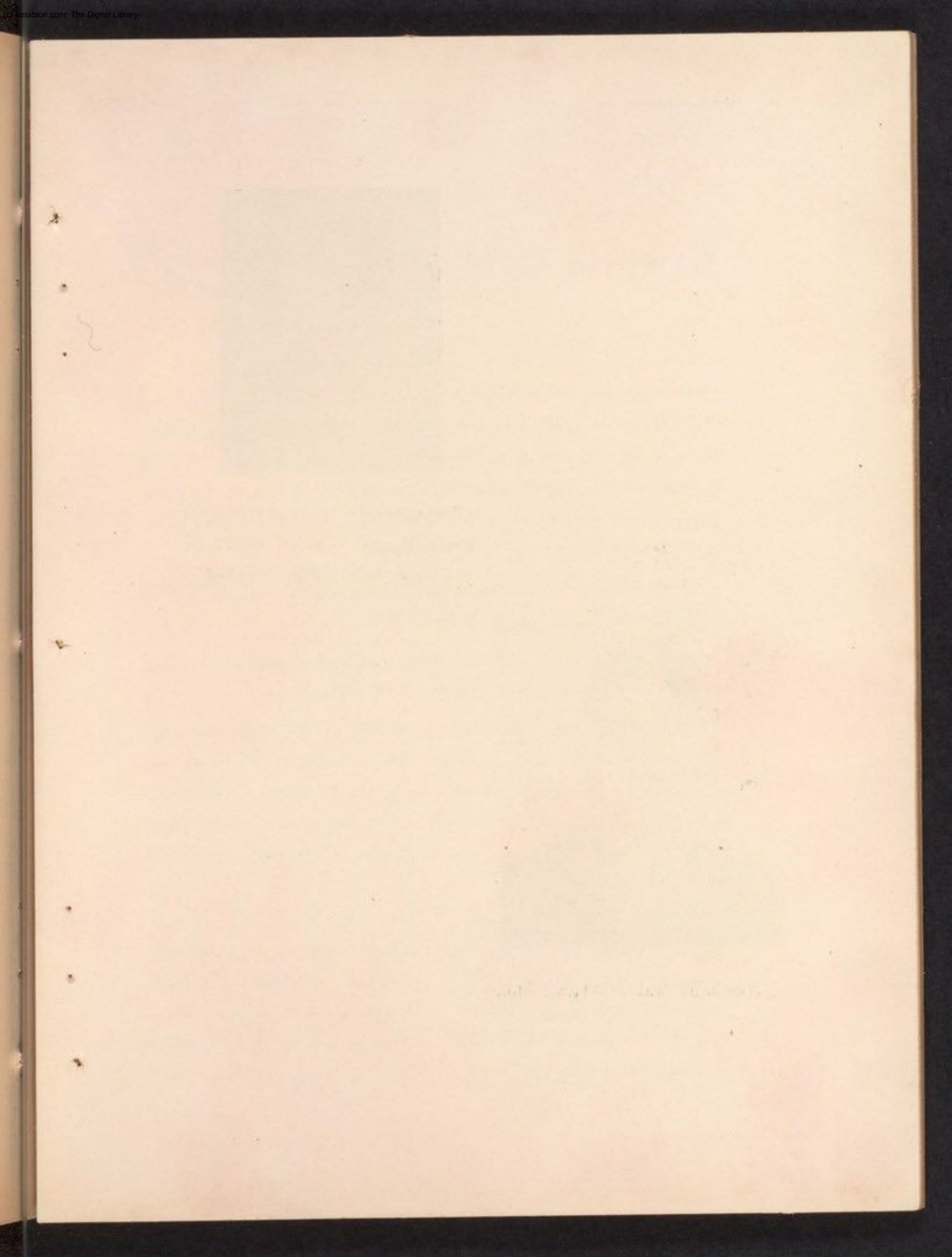
په زابل چه دبري په نيلي سورشي
هره يلا چه دي پر هندوسند پر غل کا
په جو يو جو يو جگړن ټي هندته يون کا
فن په سيند با ندي تبرينږي پر غل کا ندي
په هر کال اټک دده ښه راغلي کا ندي
پښتونخوا ښکلي زلمي چه زغلي هندته



بناغلی عبدالغفور «غرفه» مدیر سابق مجله ادب
که در این اواخر بموسسه تعلیم و تربیه بحیث
کوئتر یارت عزتقرر حاصل نموده است



عبیدالله «شبوایانا» مدیر جدید مجله ادب



يا هغه زمانه وه چه اټك به هر كال دېښتنو دلښكرو په مخكښي خپلي يستي
شكي غورولي او پښتنو پيغلو به له خوښي نه اتنونه كول او يادا وخت دي چه
پښتانه كه داتك نوم په خولي اخلی نوهم پرې خلك بدكښي او په ښه سترگه
ورته نه كوري . په ملتان او هندكښي دسلطان حميد لودي ، بهلول لودي ، سکندر
لودي ، جلال الدين غلجي ، شير شاه سوري دورونه اوستري باچاهي هر چاته
يادي دي مگر په خپله پښتنو هبري كړيدي . راشي . دخوشحال ختك له خولي ئي
دزده په غوږو واوري .

د بهلول او د شير شاه خبرې اورم	چه په هندكښي پښتانه وو بادشاهان
شپږاوه پيري ئي هسي بادشاهي وه	چه په دوي پوري درست خلك وو حيران
يا هغه پښتانه نوروو داڅه نور شول	يا دخدای دي اوس داهسي شان فرمان

احمد شاه بابا چه هم د نوري خاوند ؤ او هم د قلم - هغه خو دهند تماشي
دېرې كړيدي نوښه داده چه دا احمد شاه سولي او فتحي دهم هغه له خولي واوري .

چه بر كړي مي خدای لاس په رقيبانو	ترو به زه دهند په اور په تماشه محم
چه دهند دملكو فتح مي روزي شوه	نور ايران لره په توغ په تقاره محم



دانظر په ناديار دي احمد شاه
چه په فتحو دايران دهندوستان محي
په شاو خوا ملكونو كښي دا احمد شاه بابا د جنگونو او فتحو كېسي د پښتنو
هر ماشوم ته معلومي دي چه ميندي ئي ورته د قريو په غاره وايي . پښتنو شاعرانو
هم داكسي په خوږو خوږو الفاظو ديري راوړي دي .

دلته دبرهان شاعر ديوې اوږدې بدلي ديو څو بيتونو خوند او مزه و كوري .

احمد شاه بابا په جارو ويله	دغزا په نيت و زمه له كابله
پښتنې ميرمنې لاندې كړي كفارو	دا خبره مي په زده وگرزیدله
يا به قتل كړم كفار په	يا به پر پكرم ككړي پرې باندي خپله



رحمت داوي بوبل پښتون شاعر دي چه د شاه زمان په وخت د كشمير د پښتون
نائب الحكومه سردار هېداله خان سره ؤ . دي دهند او كشمير د ښايسته ملك رڼا
د پښتنو له توروڅخه بولي او په دېر و خوږو الفاظو كښي وائي .

دی خافان ابن الخاقان دی	سلطنت د شاه زمان دی
دویه تاج دهر افغان وو	یلار نیکه ئی بادشاهان وو
خلفه واره اگاه ده	سرداری د عبدالله ده
ورک ئی ظلم دازمان کر	دکشمیر ملک ئی روپان کر
زیات په ور کره ترجمیچون دی	بنائسته شکلی پښتون دی

شمس الدین کاکر په پشور بانندی د پو پښتون سردار محمد عظیم په ستاینه

کښی وائی

چه له خپاله په سر کښه توسن سپورشی

له هیسپته ئی دښمن کاندی حذر

درست پنجاب په یو دم کړی لاندی بانندی

که یو لمله ئی شی هندوته گذر

په دغه زمانه کښی کشمیر او ملتان اوله سبند نه هغه خوامخکی دپښتنو له

لاسه وتلی دی اوله دغه وخته راهیسی ددوی دغم داستان شروع شوی دی .

دوی سل کاله دانگریزانو ناکر دې اوناخواپي وکېدې ، سختی ئی تهری

کړی په تورواو کښی وراسته شول چیه مېچنی ئی پرسروگر لیدلې - ددې ټولو

رېرونو او کراوو نونه بس دهند په ټولو خلکو دبندی کړی- او مریی ټوب توره

شپه سباشوله ، مگر په پښتنو لاها غسی توره ترزمی او تپه تیاره ده او دوی

لا اوس هم دعلیخان ددې بیتونو په گرداټولو لکبا دی .

ککری- می داسمان له جوړه دل شوه

چه مدام را بانندی کرزی لکه ژرنده

هدو پوست می شو خوراک در قبیانو

ونډیمار دی پریکوی می بی پونده

ادب

از خدا چو توفیق ادب
 بی ادب محروم ماند از لطف رب
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد
 بلکه آتش در همه آفاق زد
 از ادب پر نور گشته است این فلک
 و زادب معصوم و پاک آمد ملک
 پیش اهل تن ادب بر ظاهر است
 که خدا ز ایشان نهان و سائر است
 پیش اهل دل ادب بر باطن است
 ز آنکه دلشان بر سر ابر فاطن است
 تو بعم کسی پیش کوران بهر جاه
 با حضور آئی نشینی پایگاه
 پیش بینایان کنی ترک ادب
 نار شهوت را از ان گشتی حطب
 این قیاس ناقصان بر کار رب
 جوشش عشق است نر ترک ادب
 بنض عاشق بی ادب بر می جهد
 خویش را در کفنهء شر، می نهد
 بی ادب تر نیست کس زو در جهان
 با ادب تر نیست زو کس در نهان
 هم به نسبت دان و فاق ای منتخب
 این دو ضد با ادب با بی ادب
 بی ادب باشد چو ظاهر بنگری
 که بود دعوی عشقش بکسری
 آن گروهی کز ادب بگر یختند
 آب مردی و آب مردان ریختند

مشاغل زنان در هزاره جات

همصنفی گر امیم آقای عبیدالله شیو ایانا مدیر مجله ادب مقالتی از ینجانب خواهش کرده بودند بر حسب توان موضوعی را که کلاما بکر بنظر م میرسد و شاید دلچسپی خوانندگان را فراهم کند سردست گرفته بقید نگارش در آوردم تا قارئین محترم این مجله خواندنی را اطلاعی حاصل آید.

اینموضوع تازه عبارت از مصر و فیتها و مشاغل اناث مردم هزاره است که همدوش شوهران خود روزمره در موسمه های مختلف سال انجام میدهند. زنان مردم هزاره که یکی از قبایل افغانستان اند مانند مردان دایم پرکار و فعال اند در اوقات سرما - گرما مشغول پیشه های معینی استند چون مردم هزاره زارع و فلاح اند بترتیب حیوانات و برزیگری مشغولیت دارند.

موسم گرما و قتیکه بیننده از دور تماشا میکنند میان کشتزارهای سبز و شاداب که در دامنه های تپه ها و کوهها و میان دره های زیبا افتاده اند خانمها و دختران اکثر با چادرهای (مقنعه ها) سرخ بسان پارچه مرجان میان تکه های از مردم بنظر میرسند سبدها بر دوش جهت گاو ان شیری خود علفها تیرامیکنند که از یکطرف اغذیه گندم جو و غیره زارع شانرا میخورند و از طرف دیگر نباتات مفیده را از نشوونما باز میدارد. علفها را در سبدها انداخته هنگام چاشت و عصر از هر گوشه و کنار با عجله و سرعت جانب خانه های خود می آیند. ازین جدیت ها علاقه و دلگرمی مخصوص شانرا میتوان در یافت که همکاری و همدستی بسزائی به شوهران خود مینمایند.



پیره زن سالخورده شانه را چلو خود
 گذاشته مشغول « باشوم تیت کدو »
 دیده میشود .



این زن با سرگرمی زیاد بیساقتن
 تانسته خود مصروف است .
 (عکاسی معتمدی)

بعد از آنکه در منا‌های (۱) خود دعوت میکنند طعام شب یا چاشت اولاد و شوهران خود را آماده میسازند و بتر ضیع اطفال میپر دارند .

اکثر آنانیکه بی دستگاہ و بی بضاعتند و توان پیشکاره گرفتن و مزدور را ندارند اطفال خود را بیک دوش و سبدرابد و ش دیگر حمل میکنند . در مزارع از یکسو بدلجوئی کودک و از سوی دیگر به درو کردن علف مصروف میشوند . البته این منظره خیلی خوشایند و قابل قدر است که وصف آنرا نتوان نوشت . هنگامیکه دروها آغاز میابد بعضاً با همسران شان به دور کردن نیز مشغول میشوند برخی دیده میشوند که مادگاو آن خود را کشان کشان بر علف ها و سبزه های کنار کشتزار آورده می بندند هم بمر اقب تگا و وهم به نظاره کودک و جمع کردن علفها میپردازند شغل نخستین آنان پس از ادای فریضه بامدادان دوشیدن بهائیم شیر دار و انجام کارهای خانگی از قبیل پخت و پز مشک زدن و غیره میباشد .

در اوقات گرما خصوصاً ایام بهار یک یا دو ماه پیش از رسیدن کشتهای بسیاری وقتهای شان بدست آس کردن مشت گندم و جو را مثال آن میگردد .

در اکثر اوقات از عدم مواد فوق دست بگرد آوردن شورکی بوجندک چوکری لوگور و غیره هم زده بدینوسیله سد رمق میکنند .

پس از ایفای اعمال مذکوره (علف سامو کدو) (۲) صورت میگیرد .

حینیکه گرمای تابستان سپری میشود و ماه میزان حلول میکند مشاغل دیگر شان آغاز میگردد که عمده ترین آنها ماشوبافی (برک بافتن) است در هر دیه و روستا پیش روی آبادیها و خانانهای زنان چاها تیرا هموار کرده

(۱) منا: که در عربی آنرا کوخ و (در فرانسوی کبان) گویند خانه‌های است از علف و چوب که در محل اور که بایبلاق شان میباشد .

(۲) علف سامو کدو: بگرد آوردن علفها و گیاهها را گویند .

تانسته (۱) میکشند و هر روز بیافتن ماشو گرفتار اند و علاوه تا پلاس بافی (گلیم بافی) و نمده مالی (نمده مالیدن) نیز از جمله اعمال روزهای سرمایه است . گلیم همیشه از طرف دو نفر زن که پهلوی هم دیگر نشسته اند بافته میشود .

علاوه بر پیشه هائیکه بالا از آن یاد کرده آمد زنان در جغل کردن فصلها و امثال آن باشو هر آن خود مشترکاً کار میکنند . زنان پیرو از پافتاده اکثر هنگام بهار و غیره فصول بصفاف کردن پشمهای گوسفندان (پاشوم تیت کدو) مشغول اند . این عمل ذریعه آله مخصوص بنام (شانیه) پاشوم تیتگر که از سیخهای آهن و چوب اعمال شده صورت میپذیرد . و این شغل از کارهای مهم زمستان تمام زنان است . زنان در ایام ولبالی زمستان کنار تنورها و اجاقها (چهار خشتی) خود نشسته بر شتن پشمهای جمع شده شان سرگرم اند .

در نواحی گرمتر در ایام خزان زیاد تر زنان مشترک با مردان بچیدن غوزه های پنبه و از غوزه کشیدن و حلایگی کردن گرفتار اند . در زمستان یا همان پیشه های اسبق الذکریا چرخ ریشی (مخصوص پنبه) از مشاغل زنان میباشد در روزهای گرم زمستان بسیاری از زنان پشمهای ناشسته گوسفندان و موهای بز آن خود را در چشمه های گرم برده بعد از یک مدت تر کردن در آب میکوبند و شستوشو میکنند . عدده کمی از آنان بیافتن جرابها و پراهنهای پشمی و دستکش اعتیاد دارند و پارت بزرگی از دختران بدوختن کلاه های مخصوص هزارگی و کم کم خامکد و زی و گلد و زی مصر و ف اند . و برخیز یاد ابریشمد و زی شان دوختن سرمه دانه ها و کیسه های پول و کمر بند و موی بند و مانند آنها میباشد زنان هزاره بر قسمت های شمال مملکت بقالین بافی هم مهارت دارند .

(۱) تانسته (Tanesta) دارای اسباب و اجزائی است که ذیلاً و آتیاذ کر میگردد . چهار عدد میخ چوبی که بنام (میخ تانسته) یاد میشود و گوله (Gula) که عبارت از رشته های تابیده و (گوله چوب) و دمکش (Damkash) چوب است و چوبچک و طناب و بافه تانسته است .

و در تانسته پلاس علاوه بر اینها دو عدد چوب بزرگ دیگر بنام زورچوب (زورچوب) موجود است .

ابو الحسن علی هجویری

ملقب به دادا گنج بخش

درجه تحصیل و معلومات هجویری :

هجویری از آوان کودکی ذوق و اشتیاق مفرطی بتحصیل و علم و معرفت داشت و برای کسب دانش زحمات فراوان کشیده و سفرهای زیاد با کثرتی از ممالک اسلامی کرده است. تا بالاخره در اثر استعداد فطری بیکه داشته است و باصرف مساعی عدیده در نخستین روزگار جوانی لیاقت و قدرتی هرچه فزونتر در علوم ظاهری و باطنی متداول عصر خود بهم رسانیده و عالم متبحری شده است.

راجع باینکه از چندتن و کدامیک از دانشمندان معاصر خود کسب دانش کرده است معلومات کافی بدست نیامد، اما از مطالعه کشف المحجوب اینقدر معلوم میشود که شاید نزد شیخ ابوالقاسم گرگانی و استاد ابوالقاسم قشیری و ابوالعباس احمد بن محمد الاشقانی که ذکر آنان پیشتر گذشته است در بعضی از علوم ظاهری شاگردی کرده است.

خلاصه اینکه هجویری تمام علوم متداوله عصر را از نظر گذرانیده و در شعب علوم در هر زمینه معلومات کافی اندوخته و بدرجه استادی رسیده بوده است.

یک نکته قابل تذکر :

نظر به تائید تمامی دانشمندان و اتفاق آراء محققان شرق و غرب نخستین

کسیکه بطور فنی و اختصاصی تصوف را با ادبیات در آمیخته و اشعار تصوفی فنی و جذباتی سروده است ابوالمجد مجد و دبن آدم سنایی غزنوی است. اما اگر انصاف را مراعات کنیم همچنانیکه در مقدمه این مقاله اشاره کرده‌ام بعقیده نگارنده باید موء مس روش شامل ساختن افکار و تعبیرات و اساسهای تصوفی در ادبیات اعم از نظم و نثر هجویری را بشناسیم. همچنانیکه هجویری شصت و اند سال قبل از سنایی کتب قیمتمنداری مانند کشف الاسرار، الرعايته بحقوق الله، کشف المحجوب، منهاج الدین، کتاب فنا و بقا، اسرار المخرق والمعونات، بحر القلوب و کتاب البیان لاهل العیان و جز آنها در نثر روان و ساده زبان فارسی دری که از نظر سبک بیهمترین اسلوب نگاشته شده اند دیوان بزرگ اشعار مملو از جذبات صوفیانه نیز داشته است ولی متأسفانه تمام این آثار که شاید مخلوطی از نظم و نثر بوده باشند از بین رفته اند و تنها چند قطعه از اشعار هجویری در کشف الاسرار باقیمانده است که شاید در وقت نقل و استنساخ تحریف شده و اغلاطی در آنها به ظهور پیوسته است. لذا باید هجویری را هم در نظم تصوفی و هم در نثر آن استاد معنوی سنائی و موء مس این سبک و نخستین صوفی بیکه در علم تصوف بزبان فارسی آثار متعددی نوشته است بشناسیم. (نگارنده در سخنرانیهای ادبی کابل را دیو) در همین موضوع باشباع سخن گفته ام و اگر مجال یافتم این موضوع را در مقاله چند آگانه تقدیم هموطنان خواهم کرد.

آثار و موء لسفات:

هجویری هم در زبان تازی و هم بزبان دری آثار زیادی نوشته است، ولی متأسفانه همه آثار وی بجز دوتای آن بعضی در وقت حیاتش و برخی هم بعد از مرگش از بین رفته است. چنانچه وی خودش در چند بن جای کشف المحجوب بدین قضیه اشارت کند (و من بیش ازین کتب ساختم اندرین معنی جمله ضایع شد و مدعیان کاذب بعضی سخن از آن مرصید خلق را بر چیدند و دیگر را بشستند و نا پایدار کردند.)

رویه مرفته از افکار هجویری این یازده اثر در زبان تازی و دری بیرون آمده است که در پائین تا آنجا نیکه معلوم است به دست آمده است راجع به آنها صحبت خواهیم کرد.

۱- دیوان اشعار

ظاهر ا هجویری دیوانی مشحون از اشعار صوفیانه داشته مگر تعداد و کیفیت ابیاتش معلوم نیست و آنرا هجویری در روزگار زندگی از دست داده است. وی خودش در کشف المحجوب راجع باین قضیه چنین گوید:

«مرا این حادثه افتاد دوبار، یکی آنکه دیوان شعرم یکی بخو است و باز گرفتم و اصل نسخه جزء آن نبود» آن جمله بگر داند و نام من از سر آن بیفگند و رنج من ضایع گر دانید، تاب الله علیه» از این عبارت بر میآید که گیرنده دیوان آن اشعار را بنام خود کرده است شاید دیوان اشعار هجویری اکنون بنام کسی دیگر موجود باشد. نگارنده وظیفه خود میدانند تا بمحققان و متبعان علم و ادب با احترام زیاد پیشنهاد کند که اگر در این مورد معلوماتی داشته باشند یا دیوان قلمی که گوینده آن مورد اشتباه یا نامعلوم باشد در مطالعه آن غور و دقت فرموده و نتیجه مطالعات خود را بنویسند یا بنگارنده اطلاع داده ممنون سازند تا این قضیه روشن گشته و اجر هجویری که یکی از بزرگترین و زبردستترین شاعران و نویسندگان افغانستان است ضایع نگردد باشد.

۲- منهاج الدین :

موضوع این کتاب تصوف است و هجویری درین اثر شرح مفصلی راجع به (اهل صفه) و ترجمه مکمل احوال حسین بن منصور حلاج داده است (۱) ولی متأسفانه این کتاب را نیز مانند دیوان اشعارش در روزگار حیات هجویری از نزدش ر بوده اند چنانچه در پایان جملاتی که راجع به از بین رفتن دیوان اشعار خود در کشف المحجوب بیان کرده است چنین مینویسد و دیگر کتابی

(۱) ص ۱۱ مقدمه ترجمه کشف المحجوب نکسن

تالیف کردم اندر طریق تصوف عمرها الله نام آن (منهاج الدین) یکی از مدعیان رکیک که رای گفتار نام از سر آن پاك كرد و بنزد عوام چنان نمود که آن وی کرده است. همچنان در یکجای دیگر کشف المحجوب (ص ۱۰۱) راجع باین اثر خود چنین گوید (وما پیش ازین کتابی ساخته ایم و مر آنرا (منهاج الدین) نام کرده)

۳- الرعايته بحقوق الله:

گرچه نسخه از آن در دست نیست «اما هجویری در باره تألیف آن کتاب در کشف المحجوب چنین نوشته است (و طالب این علم را این مسأله از کتاب دیگر باید طلبید که کرده ام و آنرا الرعايته بحقوق الله نام کرده ام) ص (۳۳۴)

۴- اسرار الخرق والمعونات: درین اثر در باره (خرقه) صوفیه بمباحثه

پر داخته (۱) مگر این کتاب نیز مانند سایر آثار دیگرس در دست نیست. در صفحه (۶۵) کشف المحجوب اشاره فی بدین عبارت راجع بآن اثر خود کرده است (آنجا نیکه راجع بخرقه بحث میکند) «و مرا اندرین باب کتابیست مفرد که نام آن اسرار الخرق والمعونات است و نسخه فی مرید را باید»

۵- کتاب فنا و بقا:

در مورد تألیف این اثر در صفحه (۷۰) کشف المحجوب طبع سمرقند چنین آورده است. (وما را ازین جنس سخن است اندر کتاب فنا و بقا و آنرا اندر وقت هوس کودکی و تیزی احوال کرده ایم) از عبارت «آنرا اندر وقت هوس کودکی تیزی احوال کرده ایم» چنین مستفاد میگردد که آن کتاب را شاید در آن کودکی نوشته باشد. غنی افغان نویسنده مقاله منتشره در تاج محل در ترجمه احوال هجویری مینویسد که شیخ از سن دوازده سالگی بتألیف و تصنیف کتب پر داخته است شاید نویسنده مو صرف این حکم را از همین عبارت هجویری نتیجه گرفته باشد گرچه از نظر بعضی شاید حرف زدن کودکی ۱۲ ساله راجع بمسائل فنا و بقا از حیظه امکان بعید نماید فاما اگر این کتاب را بر استی بسن ۱۲ سالگی تألیف کرده باشد باید همین اثر را نخستین تألیف هجویری شمرده

و جای تالیف آنرا هم غزنی بدانیم. متأسفانه این اثر هم فعلاً در دست نیست و تنها کشف المحجوب نام آنرا حفظ کرده است و بس.

۶- کتاب البیان لاهل العیان.

درین اثر درباره مسایل (جمع) سخن گفته است. جمع و تفرقه دو کلمه از اصطلاحات مخصوصه صوفیانست که شرح آن در ضمن بیان مذ هب سیاریان در ضمن همین مقالات خو اهدا مد.

۷- بحر القلوب :

این کتاب هم در تصوف است در ص ۳۱۲ کشف المحجوب در مورد تصنیف این کتاب و کتاب البیان لاهل العیان چنین اشاره کرده است.

(من اندرین معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام و آنرا (کتاب البیان لاهل

العیان) نام کرده ام و اندر بحر القلوب اندر باب (جمع) فصول مشبح به گفته «اکنون» مرخفت را بدین مقدار بسننده کردم. این دو کتاب اکنون نیز

در دست نیست از کلمه در حال بدایت معلوم میگردد که شاید هجویری این اثر را در جوانی نوشته باشد پس اگر از نظر تاریخ قدامت کتاب فنا و بقا را نخستین اثر وی بدانیم. کتاب البیان لاهل العیان شاید دو مین اثر هجویری باشد.

۸- کتابی باحث از مسایل ایمان: که نام آن و خود آن کتاب معلوم نیست

هجویری در ص ۳۴۰ کشف المحجوب در باب (کشف الحجاب الثالث فی الایمان)

بدان چنین اشارت کرده است. و من اندر بیان این کتابی کرده ام جدا گانه.

۹- اثر دیگری که نام آن بنظر نرسید و هجویری از آن صفحه ۱۹۴

کشف المحجوب در ضمن ترجمه احوال منصور حلاج چنین یاد آوری می کند.

(و پیش ازین اندر شرح کلام وی (منصور حلاج) کتابی ساخته ام و بدلیل

و حجج علو کلام و صحت حالش ثابت کرده و اندر کتابیکه ذکر کردم بجز آن

منهاج نام ابتدا و انتهایش یاد کرده ام.)

قراریکه هجویری خودش توضیح کند این کتاب نه همان منهاج الدین و بست

که در آن بذکر سوانح منصور پرداخته است بلکه کتابیست غیر از آن و مستقل

که در آن گفتار و مقالات منصور را تدوین و شرح کرده است. (باقی دارد)

چگونه مطالعه باید کرد؟

فصل دوم

مابحتاج اساسی برای مطالعه موءثر

تمام مشوره های صحیح و بجار را جمع بطرز خواندن ، یادداشت گرفتن دست زدن بمسائل ، تشکیل دادن عادات خوب مطالعه در درجه دوم قرار میگیرد یک احتیاج اساسی و ضروری برای مطالعه موءثر وجود دارد که از تمام قواعد یا اصول اساسی تر است . بدون آن بدست آوردن مطالعه حقیقی و نتیجه مثبت ناممکن است و لو که دیگر شرایط و اسباب آن موجود باشد . و تمام نکات بار یک طرز مطالعه را مراعات کنند . این احتیاج اساسی عبارت است از یک داعیه قوی ، یک خواهش بی حد و اندازه بآموختن و کاری را بسر رسانیدن ، یک بستگی تمام موضوعات فکری و ذهنی و « یک اراده بکار کردن » در کارهای مدرسه . اگر خواهش داشتید طرز مطالعه را بیا موزید اول همان حسی را تقویه نمائید که موجب تکمیل مطالعاتتان گردد و زمانیکه آن حاصل شد تمام چیزهای دیگر در ذیل آن قرار میگیرد .

— چگونه میتوان این روح را بدست آورد ؟ اول بوسیله تشکیل دادن اعمال و مفکوره های معین که هدف مطالعاتتان میباشد و دیگر نتایج آنرا فکر کنید که

چیست؟ خوب یابد یعنی اطمینان و مکافاتیرا که در اثر کامیابی بدست می آید و نو میدیسی را که ناکامی بار می آورد بصورت واضح و مجسم در نظر بگیرد چه بسا شاگردان کم التفات و بی علاقه بدروس و کامیاب شدن را کدام پیش آمد غیر مترقبه بیک حال کوشش جدی و زور طالب بر از گنجینه که جدا در باره خود و آینده خود بفکر کردن مجبور شده بطور عموم خواندن سوانح عمری اشخاص کمک زیادی میکنند که جرقه و شعله لازمه را تهیه و تولید کنند حیات تانرا تحت پلان آوردن یک محرک مستقیم تری برای جد و جهد میباشد. گاه گاه از خود بپرسید برای چه در مکتب هستید و بطرف چه هدفی روان میباشید؟ اگر فکری نموده و به چیز هائیکه برای آن کار میکنید متوجه شوید یک محرک عالی برای مطالعه جدی در شما ایجاد می شود در مرحله دوم محرکی که مطالعه حقیقی را ممکن میسازد علاقه و دلچسپی خود موضوع است که مورد مطالعه فطری میباشد. علاقه در باره مسایل مخصوص و موضوعات باتکامل مقاصد عمده، حساسیت ها با محرکهای خارجی که ذکر یافت مشترکا باعث نمو میگردد و خواهشهای بوجود می آید که اینها محض بجهت خودشان مطالعه شود. در اینجا چهار قاعده برای تکمیل علاقه در یک موضوع موجود میباشد.

۱- در باره موضوع اطلاع حاصل کنید: راجع بمطالبی که در باره آنها معلومات داشته باشید و حقایق زیادی را بدانید همانقدر علاقه پیدا خواهید کرد مثلاً هر قدر یک در باره بازیگران و در باره نکات بازی بسیار زیادتر بدانید بهمان اندازه در باره بیسبال مسامی علاقه مند میشوید. همچنین در هر موضوع و در هر ساحه دیگر نیز این گفتار صدق میکند.

مطالعات مدرسه تان یک چیز مستثنی نیست. اصل مسائله اینست که علاقه تانرا بواسطه آشنا ساختن خود بموضوع مجال تکامل بدهید.

۲- با اندوخته های علمی سابقه خود معلومات جدید تانرا ربط دهید و رابطه حقایق جدید را با مسایل دلچسپ قدیم در یابید. حادثات تاریخی دلچسپی

تازه حاصل میکند و قتیکه رابطه و اوقات گذشته بامسایل حاضره در نظر گرفته شود دلچسپتر میشود خصوصاً در قسمت فزیک و کیمیا که استعمال آنها را در حیات روزمره می بینید .

۳- اطلاعات تازه را بنحوی بذهن بسپارید که مال شما باشد و بمسایلیکه علاقه خاصی دارید ربط دهید مثلاً مواد این کتاب در موضوع (طرز صحیح مطالعه) برای شما دلچسپی تنها از آن جهت دارد که فکر میکنید چطور این کتاب بشما کمک کرده میتواند .

۴- یکحالت جدی و فعالی بطرف موضوع مطالعه شده اتخاذ نمائید و معلومات تازه تان را بکار اندازید در موضوعی که توسط کتاب یا معلم تولید گردیده سولات پیدا کنید پیشبین باشید که قدم دیگر و نتیجه چه خواهد بود و بعد هر یک از اینهارا مورد دقت قرار دهید . در باره این مفکورات فکر کنید حرف بزنید و بنویسید . آنهارا بصورتی شکل دهید که در عمل تان نقشی بازی کند . مواد مربوطه را از یکصنف بدیگر صنف ببرید نکات قابل سوال در مشکل را بار فقاو همصنفیهای تان در میان گذارید . پیچیده گیها و نتایج مفکورات جدید را که در اثر مطالعات تان پیدا شده حل نمائید .

یکحصه فعالیتهای مطالعه تان با علاقه جدی و زیاد انجام خواهد یافت و چنین انجام وظیفه آنقدر بار دوش نمیباشد . زیرا شوق و ذوق حقیقی در آنها موجود است این نوع مطالعه تمرکز قری ای دماغی پیشمیرود و عدم تما یلات را مغلوب میسازد و بهیچ نوع جدوجهد باقوه اراده احتیاجی ندارد و این بخواندن ناول و دیدن سینما میماند .

هر قدر تناسب مطالعات تان باین قسم بزرگتر باشد بهتر است هر نوع مطالعه در وقت مناسب این دلچسپی فطری را پیدا میکند در صورتیکه شما « بآن ثبات نشان دهید و بکوشید که بآن فعالیت تفکر تنمیه و تقویه شود .

مگر بعضی مطالعات در ابتدا دلچسپ نبوده و به تدریج دلچسپ می‌شود و بعضی تا آخر دلچسپی پیدا نمیکنند از آنجا که طبایع مختلف است آنچه برای یک شاگرد دلچسپترین چیز باشد شاید برای شاگرد دیگری کمترین دلچسپی باشد با وجود آن بعضی موادی وجود دارد که باید تمام شاگردان بدان معلومات کامل حاصل کنند خواه معلومات دلچسپ معلوم شوند و یا نشوند. اینجاست که انسان باید خود را آماده هر چیز بسازد. ضروریات و مکافات متضمنه را فکر کرده و بعد اراده خود را بکامیابی در آن موضوع بساحه اجراء بگذارد اشارات مهم و متعددی برای بدست آوردن فیصله که در موقع عملی کردن نظریات نیکو ضروری میباشد اینجا تذکار داده میشود اکثر شاگردان در مطالعات خود اراده‌های عالی و مقاصد بلند دارند مگر بنا بر معذوریتی عملاً به آرزوی خود نمیرسند.

رعایت هدایت ذیل کمک شایانی خواهد کرد.

۱- ضرورت اجرای وظیفه را پیش روی تان جداً حس کنید برای خود در رابطه وظیفه حاضره را بمطالعات مابعد تان و بمقاصد و آمال بزرگتر تان روشن سازید فکر کنید که در آینده چطور کامیابی یابا کامی درین حالت مخصوص برای تان پیش شدنی است نسبت بخودتان و نسبت با احساسات آنانیکه بشما علاقه مند هستند چه تاثیر خواهد انداخت بر ای مطالعه صدها محرک وجود دارد. بشدت آنها را بکار اندازید که نقش خود را بازی کنند ..

۲- وظیفه تان را معین سازید فیصله کنید که فقط چه باید انجام یا بدو چه وقت باید انجام یابد اگر وظیفه تان بسیار خسته کن و زحمت طلب باشد آنرا بچند حصه تقسیم کنید بدقت ملاحظه کنید که حصه اول آن چه چیزها را متضمن مییابد و آنرا انجام دهید بیک حصه معین کار قوای دماغی خود را تمرکز دهید

۳- بکار آغاز کنید. بهر قیمت که شود شروع بکار کنید توجه تانرا از مشکلات قیاسی و خیالی و از خیالات اینکه کاش آن کار را عوض این میگریفتم دور سازید تنها

همین یک وظیفه را بصورت واضح پیش روی تان قرار دهید و چیزهای دیگر را فراموش کنید. یک مرتبه که بصورت خوب آغاز نمائید علاقه در خود یافته مواد موضوع رو به تکامل خواهد گذاشت و بعداً احتیاجی پیدا نخواهید کرد که محض بوسیله کدام قوه خود را بکار فایم نگهدارید هر گاه کدام اشکالی در شروع کردن یک کار و مصروف شدن داشته باشید قاعده چهارم بشما کمک خواهد کرد.

۴- برای مطالعه خود را آماده سازید برای مطالعه در یک جای مناسب بنشینید کتاب تان را باز کنید قلم کاغذ تان را بدست بگیرید خلاصه در برابر موانع برد باری کنید.

۵- قوای دماغی تان را تمرکز دهید از هر گونه میل و پندار جلو گیری نمائید فکر آواره و پریشان بزرگترین دشمن مطالعه است یک ساعت مطالعه با تمرکز از شش ده ساعت مطالعه را دارد که بفکر پرت و پریشان شود هنگامیکه کار میکنید جد یانه کار کنید در مقابل فکر پریشان کاملاً بیدار باشید و در هر موقع بصورت فوری خود را از آن برکنار کنید کار کردن تحت شرایط مناسب و نشو و نمو دادن علاقه در مطالعات تان یقینی ترین راه های بدست آوردن کار با تمرکز قوای دماغی میباشد اکثر سبب پریشانی فکر کلمات را درست نفهمیدن یا کدام معلومات ناقص سابقه در موضوع حاضره میباشد در هر جا که این مشکل پیدا شود چاره اش دوباره مراجعه کردن است تا بهرز حمتی که باشد اساس ضروری تهیه گردد.

۶- اگر تشویش خاطر یا مسایل شخصی داشته باشید با آنها مقابله نمائید و معقولترین راه حل را که یافته بتوانید قبول کنید علل عمده مطالعه بی اثر همین تشویش و مسایل شخصی میباشد و در عین حال دیگر علل مشوش ساختن نیز بآن ضمیمه میشود این اشکال از ترس زیاد نا کامی پیش میگردند یا از ترس مریض شدن یا از کارهای پر جنجال عشق یا از احساس حقارت بین جامعه یا ترس عقیده مذهبی یا مجادله بر علیه سلطه فامیلی پیدا میشود بعضی اوقات بکلی جواب قناعت بخشی وجود نمیداشته باشد با وجود آن اکثر جوانان به ترتیبی پیش می آیند

که با از مشکلات خود را برکنار دارند و یابدون فشار زیاد با آنها مقابله شوند و قسمتی از شاگردان در جستجو و طلب طریقه های میباشند که با مسایل شخصی شان تصادف خوب داشته باشد برای چنین اشخاص هدایات مختصر ذیل تقدیم میشود.

الف: آنقدر بصورت معین و بی غرضانه که بتوانید تصمیم بگیرید که در کدام مسأله تان مشکل واقع است بچه تغییراتی احتیاج دارید که اشکال تان را دورسازید و بکدام یک ازین تغییرات جامه عمل پوشانیده میثوانید بخاطر داشته باشید که بعضی اوقات بهتر است که نسبت به شرایط خارجی مقاصد و اعمال خود شما تغییر داده شود بهر حال چیز مهم اینست فیصله شود که کدام کار لایق انجام دادن است همیشه یک راه حل از دیگر راههای حل بهتر میباشد بصورت واضح فیصله کنید که چه راه عمل را خوا هبید گرفت و چه وقت؟ بعد از نقشه آنرا بسر برسانید.

ب: بسا اوقات اشاراتی که در حصه الف ذکر گردیده به بهترین صورت تعقیب شده میتواند اگر اول در باره مسایل تان با یک رفیق بزرگتر یا یک عضو خانواده تان با یک مشا وریا عالم روحیات مکتب تان یا یک معلم یک دا کتر و طبیب یا یک ملا که با آنها اعتماد داشته باشید سخن بمیان آورید یک مشاور دوراندیش و زرنگ بمقتدر ساختن شما کمک بزرگی خواهد کرد که مشکلات تان را تحلیل کند و بعد شما آنها را بصورت شایسته رفع نمائید طفره زدن از مسأله یا بهانه کردن که آنرا حل کرده اید خود را فریب دادن است از آن اجتناب کنید مثلاً اگر پریشانیها و اختلا لهای اجتماعی از انجام دادن قناعت بخش و وظیفه مکتب تان مانع میشود بهتر آن است که باین حقیقت اعتراف کنید و فیصله کنید که چاره صحیح آن چیست نه اینکه به بهانه جوئی ها و مدافعه توصل جسته با خود بگوئید مطالعات مکتب چه اهمیت دارد.

(باقیدارد)

طمع فاتحه از خلق نداریم نیاز
عشق بعد از سر من فاتحه خوانم باقیست

پاینده محمد زهیر

مرحوم ایازی

علمی پوهان او ادبی مشران دیوه مملکت دژو ندانه داساسا تو څخه گڼل کېږي
لځکه دوی دخپلو افکارو او زیارو په دیوه آورنا یوه ټولنه دژو ندانه ولور و هر ټپو ته
ر سوی اود ناپوهی توری اور بڅی دهغی ټولنی له فضا څخه ور کوی .
واده او زاده، پیغلی او لخوا نان نجونی او هلکان ددوی په فکری او علمی مرستو
روزل کېږي اودوی دجا همې مریان اوداهیان دی، نو هر څوک په درنه ستر که
ورته کوری او لور مقام او مهم شخصیت ته ئې احترام کوی او وجود ئې د مملکت او
خاوری دسر لودی. او امتیاز سبب گڼي، هره ټولنه ددوی په وجود ویاړی او هر قوم
او ملت دهغو په افکارو اولارښوونو مباحات کوی .
ددی د قوم او ملت روزونکی او د دولت او حکومت مرستیال او د وطن او پوهی
رښتین خدمتگاران دی. داهغه اشخاص دی چه هر څوک ددوی له علمی او معنوی فیوضاتو
څخه استفاده او افاضه کوی
نو وجود ئې په هره جامعه کې لویه موهبه او مهمه عطیه ده چه ددوی په واسطه
دجامعی مادی او معنوی چارې لودی او پنی کېږي .

دژوندانه پېښی یو په بل پسې رالمی، دژوندانه ددگریه اودودد کښی هر راز
 لودی اوژوری پښېښی، هرڅوک اوهرشی تودی اوسری وینی، هرشی د فنا خونده
 ځکی مگر نیک نوم اودخلغو خدمت تل باقی او هېڅکله نه فانی کېښی، ژوند تېرېدو نکی
 مگر دخلغو خدمت یا تېرېدو نکی دی .

دنړۍ هرشی هېرېښی او تل نه پاته کېښی مگر دمشرانو افکار او خدمتونه ،
 زیارونه اوزحمتونه نه هېرېښی او تل دنړۍ دتاریخ په پانو کښی ثابت پاته وی .
 هر باغ وبوستان او هره مانی او کاخ زده پښی اونړېښی مگر دعلم او ادب
 بنسټ او نوم او نشان اودپوهی اوفرهنگک مانی ترابده ژوندی او پابنده وی نوسخ
 د هنو چه د مملکت او وطن په علمی اوقلمی چارو کښی خدمت او خپل عمر په دې دگر
 کښی سر ته رسوی اودا لود نوم گټی .

دسرطان یو لسمه دسه شنبی روغ خورا حسرت آورده او دردناکه ورځ وه، چه
 دپښتو یو پیاوړی ادیب اوسپین زېری حقدار چه دپښتو په ادب اوعلمی اوقلمی چارو
 اودمملکت دافرادو په روزنه او ښوونه کښی تردیرو کسانو سابقه دار او حقداره و
 اود پښتو اوبښتنوالی دمیدان یومېره اودپښتو د ادب اوپوهی دبن او گلزار یو بلبل
 ودفانی نړۍ څخه وربدی نړۍ ته چه دهر موجود طبیعی لاره ده ولاړ اودایزدی رحمت
 په مراحمو سر لوړی شو. دامرحوم بناغلی استاد محمد اعظم ایازی نومیدی، چه
 دامرحوم محمداسلم خان زوی اودمرحوم محمد ایاز خان لمسی اودفندهار دیوې علمی
 کورنۍ غړی و .

استادیه ۱۲۵۷ ش کال د فندهار په ښار کښی زېږیدلی اود وفات تروروستیو
 لحظو پوری دژوندانه ۷۸ کالو ته رسیدلی اودنړۍ تودی اوسری پی لیدلی اولودی

اوژوری بی و هلی وی، نومودی خپل تعلیمات ترخومودی پوری به خصوصی دول دمحلې استادانو څخه اخستی او وروسته د پخوانی هند په مکتبو کښی شامل او د B. A. تر درجې پوری ورسیدی د تعلیماتو تر تمامیدو وروسته دکوتی او بلوچستان په مکتبو کښی د انگلیسی، ریاضی، تاریخ او فارسی د مسمی په وظیفه بوخت او بس له هغه د فندهار په مکتبو کښی معلم شو. ایازی صاحب دیوی خوادقلم خاوند او د بلې خوادتوری څښتن و، دوطن په ډیرو معرکو کښی شامل او د پیری لودی او ژوری بی لیدلی او و هلی وی د میوند په جگره کښی دیو رضا کار په دول شامل و، تر جگرې وروسته همدغه چه پلار او ټیکه ښې د مرحوم سردار محمد ایوب خان سره هند ته ولاړل دی هم هند ته ولاړ او هلته بی خپل تعلیمات پای ته ورسول.

مرحوم ایازی صاحب د اعلیٰ حضرت شهید سعید محمد نادر شاه د سلطنت په او مری وخت کښی د پښتو په ادبی انجمن کښی چه یوه ادیب او نوی میالی لیکوال دینا غلی محمد گل مهمند په زیار چه نومودی په هغه وخت کښی د فندهار تنظیمه رئیس او ستر مشر و د هغه انجمن غړی و او د هغه انجمن د پښتو په مجله کښی یې هر راز هلمی، ادبی، تاریخی، اجتماعی مقالې او یوه سلسله گرامری معلومات خپاره کړه، خو موده وروسته چه هغه انجمن د پوهنی په وزارت پوری ونړل شو، ایازی صاحب کابل ته راغی او څو کاله یې د پوهنی په وزارت او دغه انجمن کښی خد متونه وکړه، وروسته چه دا انجمن په پښتو ټولنی لورې مربوط شو نو جناب مرحوم ایازی صاحب په پښتو ټولنه کښی د لفا تو او قواعدو د مدیر په حیث مقرر شو چه په دی دورو کښی یې د پښتو او پښتنوالی د پاره ډیر خد متونه او زیارونه وکښل، خو موده وروسته د پښتو ټولنی معاون و، وروسته بیاد پوهنی د وزارت

له خوا دست جنوبی د پوهنی مدیر شو چه هلمته یې هم د پوهنی په پسرال خوالی او اصلاحاتو کښې زیات خدمتونه وکړه وروسته بیا تر څو مودی د پښتو ټولنی غړی او بیاد پوهنو د وزارت د تدریس او غړی شو، او په دی کال یې (۳) رتبه ته ترفیع وکړه .

په ۱۳۲۷ کال متقاعد شو مگر هر کله چه دده علمی فیوضاتو ته اړتیا وه نو بېرته د پوهنی د وزارت په پیشنهاد او د صدارت عظمی په منظوری د پوهنی او ښوونې په خدمت په پخوانی رتبه او معاش موظف شو .
مرحوم ایازی صاحب هغه وخت چه د ادبیاتو فاکولته په ۱۳۲۳ ش کال تاسیس شوه په نوموړې فاکولته کښې د استاد په حیث وټاکل شو او تر (۱۰) کالو پوری یې ددی مملکت په لوړو موسسو کښې خدمت وکړ .

مرحوم په شرفی او اسلامی علومو کښې هم معلومات درلوده مگر په پښتو کښې خورامقدر او د پښتو د مهمو لیکوالو او ادیبانو څخه و. که څه هم د شعر طبعه یې نه درلوده مگر په تعلیمی او ادبی او قتری څو او کښې خورا پوخ او استادو، په انګلیسی پوهیدنی او په اردو او فارسی کښې یې لیک او لوست درلود . په پښتو کښې استاد او د ډېرو تالیفاتو او تراجمو خاوند و. محترم ، سپین زېری ، مجرب او دلورو اخلاقو او پښتنی عنعناتو خاوند و ، حلیم ، متواضع ، زحمت کښه او پر کاره میره و، د تدریس په برخه کښې خورا مهم استاد و ، پر پښتو ، پښتنو او پښتنوالی مین او په دی لاره کښې په کلوزیارو نه واېستل، وده ته ډېرو پښتنو د پښتو د بابا لقب ورکړی و ، دینداره ، متدین ، وظیفه پیوند ونکی او د مرګه تر وروستیو سګلیو پوری د علم او پوهی او تېره بیا د پښتو په اعتلا او ښایست بوخت و .

د پوهنی په ساحه کښې یې په ابتدا یی مکتبو متوسطه او ثانوی ښوونځیو ، د ښوونو په مکتبو ، دارالمعلمین او د ادبیاتو په فاکولته کښې تدریس کړی دی

او تقریباً د عمر (۴۰) کاله ئی په دی لاره کښې تیر کړی دی .

د دیرو تالیفاتو او تراجمو خاوندو ، تر هغه مخایه چه د مرحوم تالیفات او

تراجم ماته معلوم دی دادی ،

(۱) د قندهار دانجمن د پښتو دمجلې مقالې چه ټولې طبعې شوی دی .

(۲) د پښتو دگر امر مستقل کتاب چه دمکاتبو دپاره طبع شوی و . د پښتو

دقواعدو په نامه .

(۳) د پښتو دنحوی مستقل کتاب چه دمکاتبو دپاره طبع شوی .

(۴) د پښتوانشاء چه دمکاتبو دپاره طبع شوی و .

(۵) د پښتو عمومی او مفصل گرامر چه د پښتو ټولنی له خوا طبع شو .

(۶) د پښتو دکشتری (د لغاتو کتاب) چه لس زره لغتونه نومېده .

(۷) د پښتو مصادر چه د دروزرو مصدر و مجموعه وه .

(۸) دکابل دمجلې مقالې .

په دی ډول ایازی صاحب د پوهنی او تېره بیا د ملی ژبې (پښتو) یو مهم

خدمتگار وده د قلم او ادب او د علم او معرفت په لاره کښې خو را زحمتونه

وايستل او ډېر یاد کارونه ئی وجامی ته پرېښودل .

زه اصلاً د لځان او وکالتاً د علم او معرفت دمینا نو له خوا په تېره بیا

داد بیا تو د فاکولتی او دده دشا گردانو او قدر دانانو له خوا دده روح ته

درو دونه وړاندی کوم او دده په یاد و بودنی خپلی زهیرې او ښکې توپوم او

ودی نو مبالې ادیب او د پښتو ویلارته دلوی خدای له در باره مغفرت اورحمت

غواړم .

ADAB

Director ; Obaidullah Shaywayana

Address :

FACULTY OF LETTERS

Shari-Naw

KABUL

AFGHANISTAN.

بداشتن این کتب که از نشریات فاکولته ادبیات است کتابخانه
خود را زینت بخشید :

- ۱- علم تربیه ترجمه استاد هاشم شایق فی جلد ۱۵ افغانی
- ۲- علم بدیع اثر استاد ملک الشعراء بیتاب « ۴ »
- ۳- علم عروض و قافیه « « « ۴ »
- ۴- دستور زبان فارسی « « « ۱۵ »
- ۵- گفتار روان در علم بیان « « « ۳ »

کلیکسیون سال گذشته و شماره های قبلی مجله ادب را نیز
بعین قیمت آنها بدست آورده می توانید فراموش نفرمائید
که قیمت اشتراک مجله ادب جهت خدمت بدوستان علم خیلی
نازل تعیین گردیده است.

آدرس: مدیریت نشرات فاکولته ادبیات
شهر نو، کابل افغانستان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**